

BERTRAND
RUSSELL

His Life in Pictures and Words

برتراند راسل

در قاب عکس‌ها و لابه‌لای کلمات

گردآوری و ویرایش

امیر کشفی

بـرتـراند راسل

در قاب عکس‌ها و لابه‌لای کلمات

گردآوری و ویرایش
امیر کشفی

فهرست مطالب

۳.....	سخنی با خوانندگان
۴.....	برتراند راسل در قاب عکس‌ها و لابه‌لای کلمات
۵۰.....	ضمیمه. کتابشناسی راسل
۵۵.....	فهرست منابع

سخنی با خوانندگان

بخش عمده‌ی کتاب حاضر، در واقع، برگزیده‌ای است از کتاب:

□ **The Life of Bertrand Russell in Pictures and His Own Words**

edited by Christopher Farley and David Hodgson

که به مناسبت صدمین سال تولد «برتراند راسل» در سال ۱۹۷۲ منتشر شده است. این اثر با استفاده از تصاویری از داستان زندگی راسل در کنار گزیده‌هایی از آثار و نوشته‌هایش می‌کوشد تا خواننده را با زندگی و میراث علمی این فیلسوفِ عالیقدر آشنا کند. امید است که این کتابِ کوچک مفید واقع شود و بر فهم اندیشه‌های راسل بیفزاید. آن را تقدیم می‌کنیم به:

برتراند راسل

برای راهی که به سوی صلح روشن ساخته است...

امیر کشفی

بهار ۱۳۸۹

از هر گونه نظر و پیشنهادِ رحمت‌آمیز استقبال می‌کنیم

a_drop_of_rain_50@yahoo.com



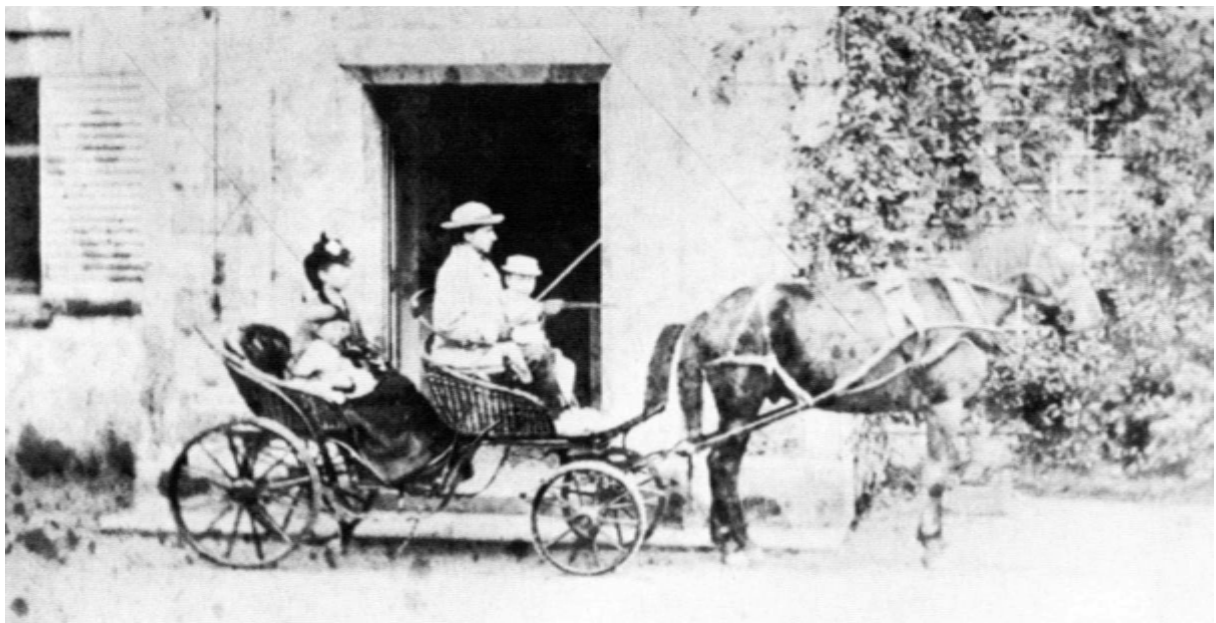
• پدرِ راسل، جان راسل، تُرد آمبرلی^۳

○ پدرم مردی بود اهل فلسفه، پُرکار، بی‌دل‌بستگی به دنیا، کج خلق، و از خودراضی. ... [او] مردی آزاداندیش بود و کتاب بزرگی به نام *تحلیلی* در عقیده‌ی دینی^۴ نوشته بود که پس از مرگش انتشار یافت. کتابخانه‌ی مفصلی داشت که کتابهایی از آبا کلیسا، آثاری درباره‌ی آئین بودا، گزارشهایی پیرامون آیین کنفوسیوس، و مانند اینها، را در آن گردآورده بود.^(۵)



• مادرِ راسل، کاترین استنلی، لیدی آمبرلی^۱

○ مادرم، که بعداً از روی یادداشتهای روزانه و نامه‌هایش دریافتم، زنی بود قوی، بانشاط، نکته‌سنج، جدی، مبتکر، و بی‌پروا. از تصویرش برمی‌آمد که باید زیبا هم بوده باشد.^(۲)





• خانه‌ای که راسل در آن به دنیا آمد، ریونزکرافت^۶

○ پدر و مادرم در ۱۸۶۴، وقتی که هر دو فقط ۲۲ سال داشتند، ازدواج کرده بودند. برادرم، چنانکه در زندگینامه‌ای که به قلم خود نوشته است بر خود می‌بالد، درست نه ماه و چهار روز پس از عروسی زاده شد. کمی پیش از اینکه من متولد شوم، والدینم برای زندگی به خانه‌ی خیلی پرت افتاده‌ای به نام ریونزکرافت (که حالا کلیدن هال^۷ نامیده می‌شود) در جنگلی درست در بالای کرانه‌های پُر شیب رود وای^۸ رفته بودند.^(۹)



• راسل در چهار سالگی، ۱۸۷۶

○ در سراسر دوره‌ی بچگی احساس روزافزونی از تنهایی داشتم، و نومییدی از یافتن کسی که بتوانم با او دردِ دل کنم. طبیعت و کتاب و (بعد) ریاضیات مرا از افسردگی مطلق رهانیدند.^(۱۰)



• خانه‌ی دوران کودکی راسل، پمبروک لاج^{۱۱}، حدود ۱۸۸۳

○ پمبروک لاج، که پدربزرگ و مادربزرگ من در آن می‌زیستند، خانه‌ی دو طبقه‌ای است که گویی بی هیچ نقشه‌ای در پارک ریچموند^{۱۲} ساخته شده است. این عطیه‌ای بود شاهانه، و نامش از لیدی پمبرک گرفته شده است، که جرج سوم^{۱۳} در روزهای دیوانگی به وی علاقه‌مند شده بود. ملکه آن را به پدربزرگ و مادربزرگم در سنین میان ۴۰ و ۵۰ سالگی آنان داده بود تا تمام عمر در آن زندگی کنند، و از آن پس آنان در آن بسر برده بودند.^(۱۴)



• راسل، حدود سال ۱۸۸۱

○ سالهای نوجوانی من سالهای تنهایی و نامرادی بود. هم در زندگی عاطفی و هم در زندگی فکری مجبور بودم نوعی پنهانکاری اکید را نسبت به کسانی که مراعات کنم، علائق من بین مسائل جنسی و دین و ریاضیات تقسیم شده بود.^(۱۵)



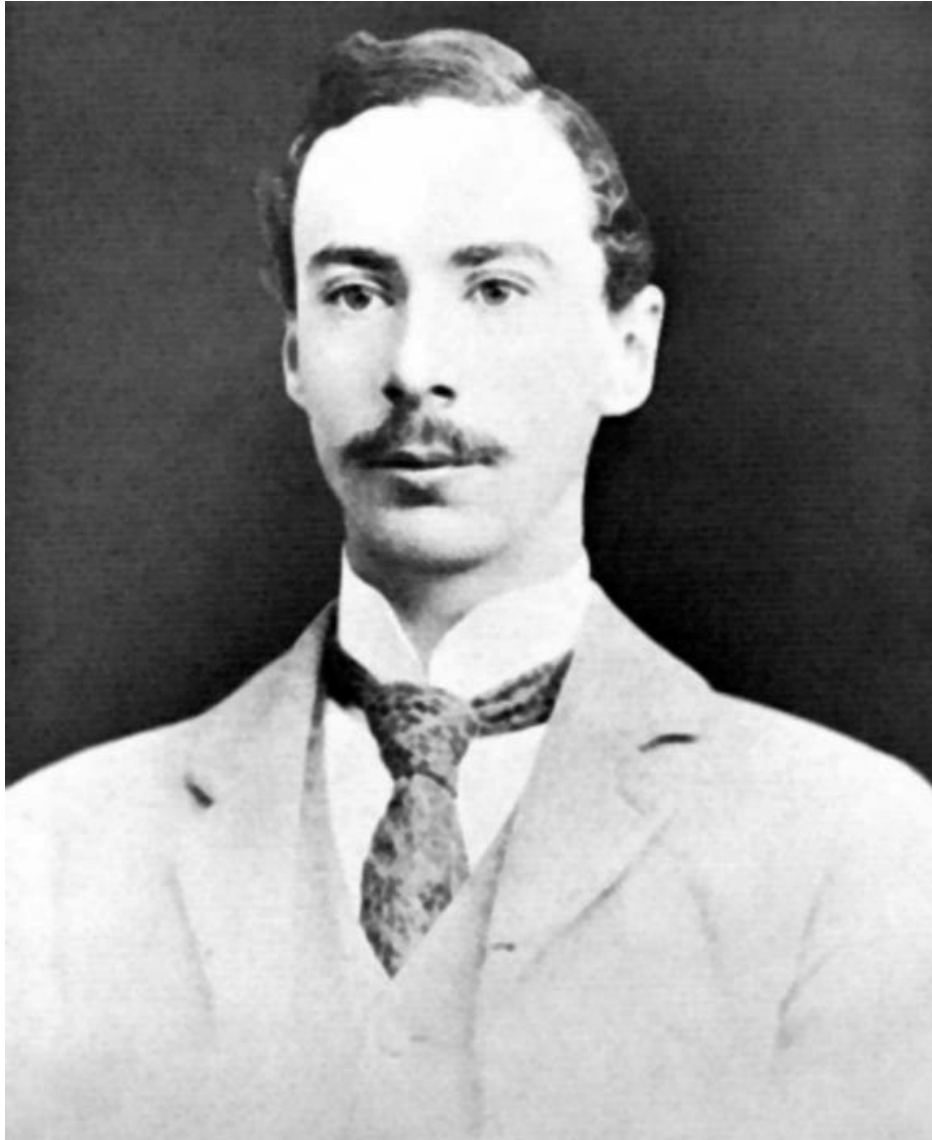
• راسل در حدود ۱۰ سالگی

○ در یازده سالگی خواندن کتاب اقلیدس را شروع کردم، و برادرم معلم بود. این کار یکی از حادثه‌های بزرگ زندگیم بود، و به دلپذیری اولین عشق. هیچ تصور نکرده بودم که در دنیا چیزی این همه لذتبخش باشد.^(۱۶)



• دوره‌ی دانشجویی در دانشگاه کیمبریج^{۱۷}، ۱۸۹۳

○ اهمیت کیمبریج در زندگی من از این بابت بود که برایم دوستانی فراهم آورد و به من در مباحث فکری آموذگی بخشید، اما از حیث آموزش واقعی علمی اهمیتی نداشت. ... بیشتر آنچه در فلسفه آموختم بعداً در نظرم مقرون به خطا جلوه کرد، و چند سال بتدریج برای زدودن عادات تفکری صرف نمودم که آنجا کسب کرده بودم. یک عادت فکری برآستی ارزنده‌ای که در آنجا نصیبم شد شرافت فکری بود. این فضیلت بی‌شبهه نه تنها در میان دوستانم بلکه در میان استادانم نیز وجود داشت. هیچ به یاد ندارم که استادی از اینک‌ه شاگردی وی را متوجه خطایی می‌کند برآشوبد، حال آنکه به یاد دارم که شاگردان بارها در اجرای این شاهکار توفیق یافتند. ... در زمان جنگ گویی صاعقه‌ای بر من فرود آمد وقتی فهمیدم که، حتی در کیمبریج، شرافت فکری محدوده‌هایی خاص خود دارد. تا آن زمان، هر جا که زیستم، احساس می‌کردم که کیمبریج در کمره‌ی زمین تنها جایی است که می‌توانستم در آن به صورت خانه‌ی خود بنگرم.^(۱۸)



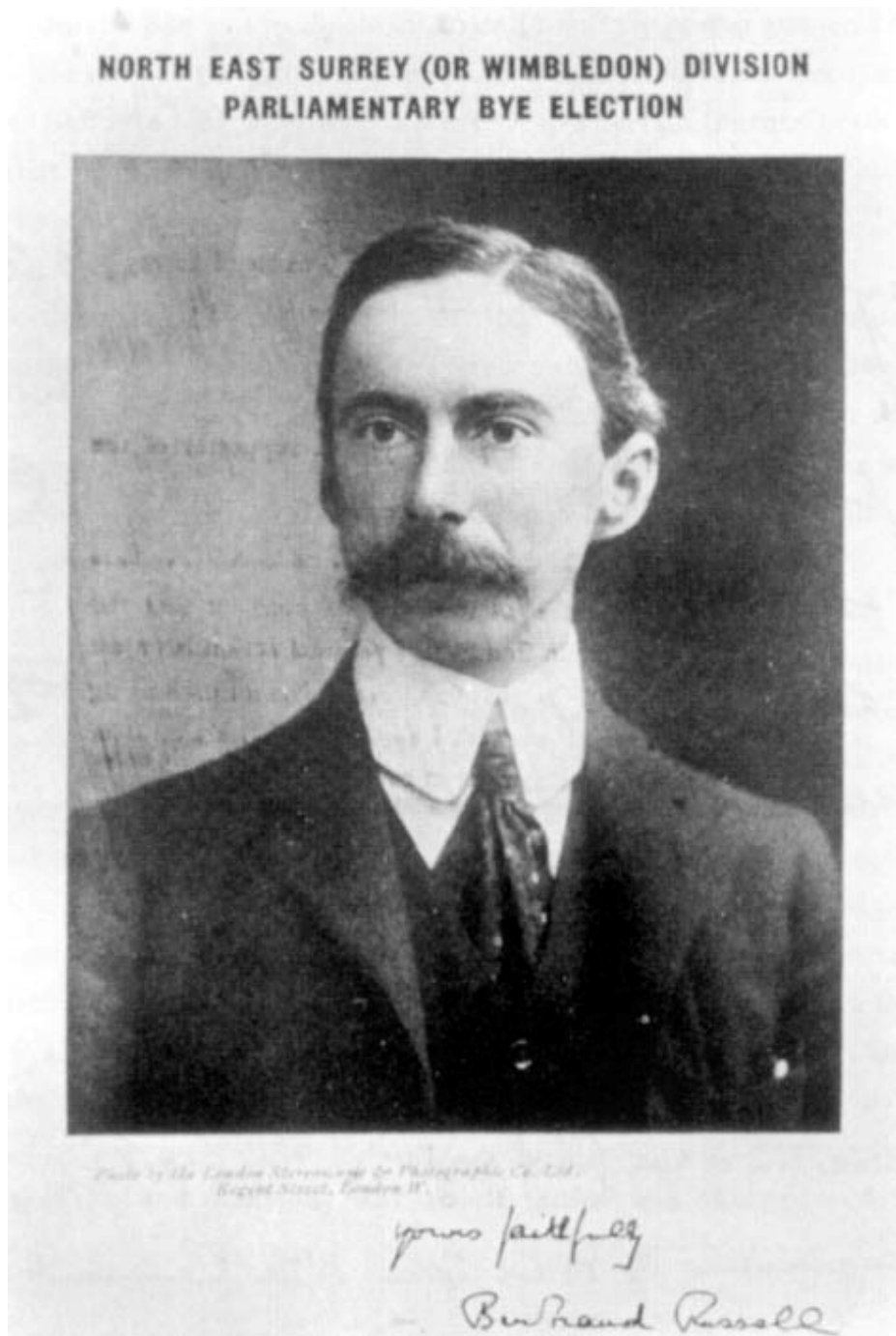
• راسل، ۱۸۹۴

○ دل‌بستگی آغازین من به فلسفه منبعث از دو منبع بود: از یک سو، مشتاق بودم دریابم که آیا فلسفه برهانی هرچند مبهم در تأیید آنچه که می‌تواند باور دینی نامیده شود عرضه می‌کند یا نه، و از سوی دیگر، دوست داشتم خود را متقاعد سازم که دست کم در ریاضیات محض می‌توان به چیزی شناخت حاصل کرد هرچند که در جاهای دیگر امکان یک همچو شناختی وجود نداشته باشد. در طی دوره‌ی جوانی، در تنهایی، و با قدری کمک از کتابها درباره‌ی این مسئله‌ها اندیشیدم. در مورد دین، نخست باور خود را به اراده‌ی آزاد^{۱۹} از دست دادم، سپس به بقای روح^{۲۰}، و سرانجام به خدا. در مورد مبانی ریاضیات به هیچ جا نرسیدم. به رغم تمایل شدید به تجربه‌ی گروهی^{۲۱} نمی‌توانستم باور کنم که «دو و دو چهار می‌شود» یک تعمیم استقرایی حاصل از تجربه است، ولی درباره‌ی هر آنچه که در آنسوی این نتیجه‌گیری صرفاً سلبی بود در تردید ماندم.^(۲۲)



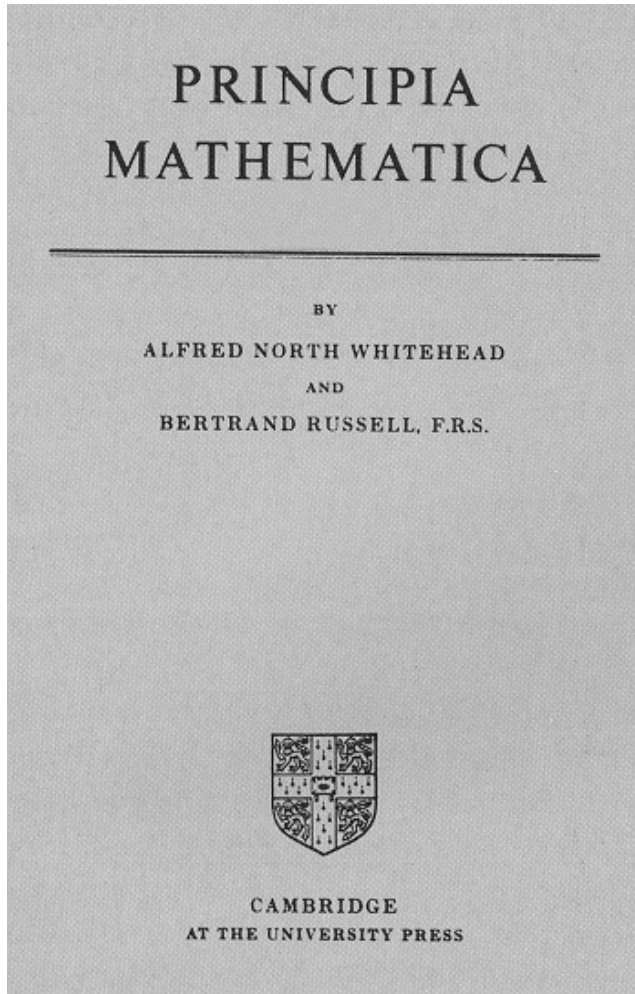
• آلیس پیرسال اسمیت^{۲۳}، نخستین همسر راسل

○ آلیس و من در ۱۳ دسامبر ۱۸۹۴ عروسی کردیم. ... با نخستین زناشویی، من در دوره‌ی نیکبختی بزرگ و کار ثمربخشی گام نهادم. چون نگرانیهای عاطفی نداشتم، همه‌ی نیروییم در جهت‌های فکری قرار گرفت.^(۲۴)



• نامزد نمایندگی پارلمان، ۱۹۰۷

○ در انتخابات میان دوره‌ای ۱۹۰۷، از طرف هواخواهان حق رأی زنان، داوطلب نمایندگی مجلس شدم. ... هنگامی که، در سالهای بعد، به مبارزه با جنگ جهانی اول برخاستم، مخالفتی که از طرف عامه ابراز گردید با آنچه در ۱۹۰۷ نصیب طرفداران حق رأی زنان شده بود قابل مقایسه نبود. اکثریت مردم کل موضوع را مطالبی قابل استهزا تلقی کردند. ... تخم‌مرغ‌های گندیده به طرف من نشانه‌گیری شد و به زخم خورد. در سخنرانی اولم چند موش برای ترساندن خانم‌ها ول کردند و خانم‌هایی که با خودشان همدست بودند به نشانه‌ی ترسیدن جیغ کشیدند تا آبروی همجنسان خود را ببرند.^(۲۵)



• آلفرد نورث وایتهد^{۲۹}، همکار راسل در نگارش

کتاب «پرنکیپیا ماتماتیکا»

• «پرنکیپیا ماتماتیکا» (مبانی ریاضی)، محصول کار مشترک راسل و وایتهد، بزرگترین اثر واحد در منطق از زمان ارسطو به بعد است.

○ من از ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۰ سالی در حدود ۸ ماه روزی ۱۰ تا ۱۲ ساعت بر سر این کار گذاشتم. نسخه‌ی خطی هر روز بیشتر حجیم می‌شد، و هر وقت که برای قدم زدن از خانه خارج می‌شدم بیم آن داشتم که خانه آتش بگیرد و نسخه‌ی خطی کتاب بسوزد. البته این از آن نسخه‌های خطی نبود که بتوان آن را ماشین کرد، حتی بتوان از آن رونوشت برداشت. سرانجام وقتی که آن را به انتشارات دانشگاه بردیم آن قدر زیاد بود که ناچار شدیم یک چهارچرخه‌ی کهنه برای بردن آن کرایه کنیم. حتی آن وقت هم دشواریهای ما به پایان نرسید، و انتشارات دانشگاه برآورد می‌کرد که در این کار ۶۰۰ لیره خسارت خواهد دید؛ و با اینکه عضوهای کمیته با حُسن نیت آماده‌ی پذیرفتن ۳۰۰ لیره ضرر بودند، احساس می‌کردند که از این مبلغ نمی‌توانند تجاوز کنند. انجمن پادشاهی^{۲۶} با نهایت سخاوت ۲۰۰ لیره را بر عهده گرفت، و بار ۱۰۰ لیره‌ی دیگر بر دوش خود ما ماند. بدین ترتیب هر یک از ما برای ۱۰ سال کار منهای ۵۰ لیره دریافت کرد، و حد نصاب بهشت^{۲۷} شکسته شد.^(۲۸)

$$\#20\cdot21. \vdash : \hat{z}(\phi z) = \hat{z}(\psi z) . \equiv . \hat{z}(\psi z) = \hat{z}(\phi z) \quad [*20\cdot15 . *10\cdot32]$$

$$\#20\cdot22. \vdash : \hat{z}(\phi z) = \hat{z}(\psi z) . \hat{z}(\psi z) = \hat{z}(\chi z) . \supset . \hat{z}(\phi z) = \hat{z}(\chi z) \quad [*20\cdot15 . *10\cdot301]$$

The above propositions are not *immediate* consequences of *13·15·16·17, for a reason analogous to that explained in the note to *14·13, namely because $f\{\hat{z}(\phi z)\}$ is not a value of fx , and therefore in particular " $\hat{z}(\phi z) = \hat{z}(\psi z)$ " is not a value of " $x = y$."

$$\#20\cdot23. \vdash : \hat{z}(\phi z) = \hat{z}(\psi z) . \hat{z}(\phi z) = \hat{z}(\chi z) . \supset . \hat{z}(\psi z) = \hat{z}(\chi z) \quad [*20\cdot21\cdot22]$$

$$\#20\cdot24. \vdash : \hat{z}(\psi z) = \hat{z}(\phi z) . \hat{z}(\chi z) = \hat{z}(\phi z) . \supset . \hat{z}(\psi z) = \hat{z}(\chi z) \quad [*20\cdot21\cdot22]$$

$$\#20\cdot25. \vdash : \alpha = \hat{z}(\phi z) . \equiv . \alpha = \hat{z}(\psi z) : \equiv . \hat{z}(\phi z) = \hat{z}(\psi z)$$

Dem.

$$\vdash . *10\cdot1. \quad \supset \vdash : \alpha = \hat{z}(\phi z) . \equiv . \alpha = \hat{z}(\psi z) : \supset : \hat{z}(\phi z) = \hat{z}(\phi z) . \equiv . \hat{z}(\phi z) = \hat{z}(\psi z) : \supset : \hat{z}(\phi z) = \hat{z}(\psi z) \quad (1)$$

$$\vdash . *20\cdot22. \quad \supset \vdash : \alpha = \hat{z}(\phi z) . \hat{z}(\phi z) = \hat{z}(\psi z) . \supset . \alpha = \hat{z}(\psi z) : \quad [Exp. Comm] \supset \vdash : \hat{z}(\phi z) = \hat{z}(\psi z) . \supset : \alpha = \hat{z}(\phi z) . \supset . \alpha = \hat{z}(\psi z) \quad (2)$$

$$\vdash . *20\cdot24. \quad \supset \vdash : \hat{z}(\phi z) = \hat{z}(\psi z) . \alpha = \hat{z}(\psi z) . \supset . \alpha = \hat{z}(\phi z) : . \quad [Exp] \quad \supset \vdash : \hat{z}(\phi z) = \hat{z}(\psi z) . \supset : \alpha = \hat{z}(\psi z) . \supset . \alpha = \hat{z}(\phi z) \quad (3)$$

$$\vdash . (2) . (3) . \quad \supset \vdash : \hat{z}(\phi z) = \hat{z}(\psi z) . \supset : \alpha = \hat{z}(\phi z) . \equiv . \alpha = \hat{z}(\psi z) : . \quad [*10\cdot11\cdot21] \quad \supset \vdash : \hat{z}(\phi z) = \hat{z}(\psi z) . \supset : \alpha = \hat{z}(\phi z) . \equiv . \alpha = \hat{z}(\psi z) \quad (4)$$

$$\vdash . (1) . (4) . \quad \supset \vdash . Prop$$

$$\#20\cdot3. \quad \vdash : x \in \hat{z}(\psi z) . \equiv . \psi x$$

Dem.

$$\vdash . *20\cdot1. \quad \supset \vdash : x \in \hat{z}(\psi z) . \equiv : (\exists \phi) : \psi y . \equiv . \phi ! y : x \in (\phi ! \hat{z}) : . \quad [*20\cdot02] \quad \equiv : (\exists \phi) : \psi y . \equiv . \phi ! y : \phi ! x : . \quad [*10\cdot43] \quad \equiv : (\exists \phi) : \psi y . \equiv . \phi ! y : \psi x : . \quad [*10\cdot35] \quad \equiv : (\exists \phi) : \psi y . \equiv . \phi ! y : \psi x : . \quad [*12\cdot1] \quad \equiv : \psi x : \supset \vdash . Prop$$

This proposition shows that x is a member of the class determined by ψ when, and only when, x satisfies ψ .

$$\#20\cdot31. \quad \vdash : \hat{z}(\psi z) = \hat{z}(\chi z) . \equiv : x \in \hat{z}(\psi z) . \equiv . x \in \hat{z}(\chi z) \quad [*20\cdot15\cdot3]$$

$$\#20\cdot32. \quad \vdash . \hat{z}\{x \in \hat{z}(\phi z)\} = \hat{z}(\phi z) \quad [*20\cdot3\cdot15]$$

$$\#20\cdot33. \quad \vdash : \alpha = \hat{z}(\phi z) . \equiv : x \in \alpha . \equiv . \phi x$$

Dem.

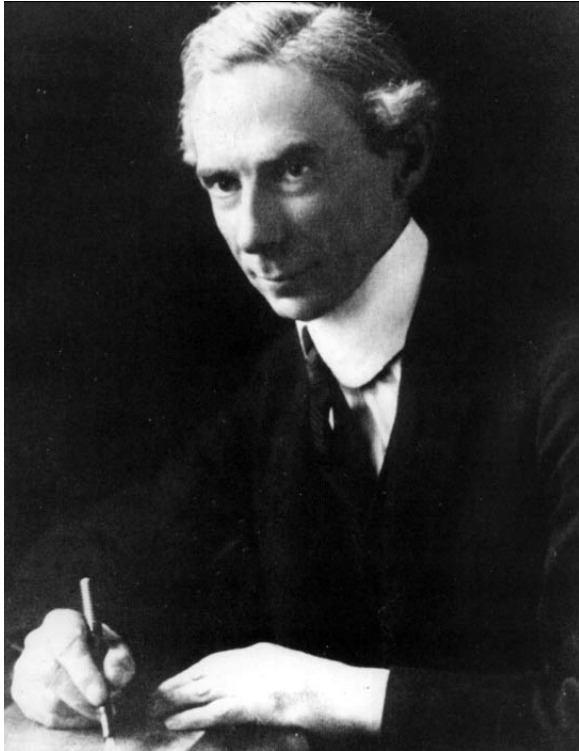
$$\vdash . *20\cdot31. \quad \supset \vdash : \alpha = \hat{z}(\phi z) . \equiv : x \in \alpha . \equiv . x \in \hat{z}(\phi z) \quad (1)$$

$$\vdash . (1) . *20\cdot3. \quad \supset \vdash . Prop$$

Here α is written in place of some expression of the form $\hat{z}(\psi z)$. The use of the single Greek letter is more convenient whenever the determining function is irrelevant.

• صفحه‌ای از کتاب «پرینکیپیا ماتماتیکا»

○ هدف اصلی پرینکیپیا ماتماتیکا این بود که نشان دهد سراسر ریاضیات محض از مقدمه‌های منطقی محض برمی‌آید و تنها مفهومی را بکار می‌برد که به زبان منطق قابل تعریفاند.^(۳۰)



• صلح‌دوستِ مبارز، ۱۹۱۶

○ مجله‌ی هفتگی کوچکی بود به نام «ترایبیونال»^{۳۱} (دادگاه)، که از طرف اتحادیه‌ی مخالفان خدمت نظام اجباری منتشر می‌شد و من مقاله‌های هفتگی برای آن می‌نوشتم. پس از آنکه از سردبیری آن کنار رفتم، سردبیر جدید، که یک هفته بیمار شده بود، در لحظه‌ی آخر از من خواست که مقاله‌ی هفته را به جای او بنویسم. پذیرفتم، و در آن گفتم که سربازان امریکایی در انگلستان به عنوان اعتصاب شکن بکار خواهند رفت، زیرا که در کشور خودشان به این وظیفه عادت کرده‌اند. این مقاله با تکیه بر گزارشی از سنای امریکا نوشته شده بود که من از آن اقتباس کرده بودم. برای این کار به ۶ ماه حبس محکوم شدم. این وضع به هیچ وجه برایم نامطلوب نبود. احترامی را که نسبت به خود داشتم زنده نگاه می‌داشت، و موجب می‌شد که درباره‌ی چیزی بیندیشم که کمتر از نابودی جهان دردآور بود. بر اثر وساطت آرثر بالفور^{۳۲} در بند یک قرار داده شدم، به طوری که در زندان می‌توانستم هر قدر که بخواهم بخوانم و بنویسم، مشروط به اینکه تبلیغات صلحجویانه نکنم. زندان را از جهت‌های متعدد مطبوع یافتم: تعهدی نداشتم، تصمیم‌های مشکل لازم نبود بگیرم، بیم ملاقات‌کنندگان در میان نبود، کسی کارم را قطع نمی‌کرد. بسیار کتاب خواندم، کتابی نوشتم بنام *مدخلی بر فلسفه‌ی ریاضی* که تقریباً تحریری بود از *اصول ریاضیات* به زبان ساده؛ و کتاب *تحلیل ذهن* را شروع کردم. ... در ورود به زندان از طرف مأمور جلو در زندان که مکلف بود خصوصیات مرا ثبت کند، با خوشرویی استقبال شدم. از مذهب پرسید؛ جواب دادم: «لاادری». پرسید چطور نوشته می‌شود، و بعد آهی کشید و گفت: «خوب، چند جور مذهب هست، اما گمانم همه یک خدا را می‌پرستند.» این نکته تا یک هفته مرا دلخوش داشت. یکبار که *ویکتوریائیان عالیقدر* استریچی را می‌خواندم چنان بلند خندیدم که مأمور زندان آمد و جلو مرا گرفت و گفت که باید به یاد داشته باشم که زندان جایی است برای تنبیه.^(۳۳)



• زندان بریکستن



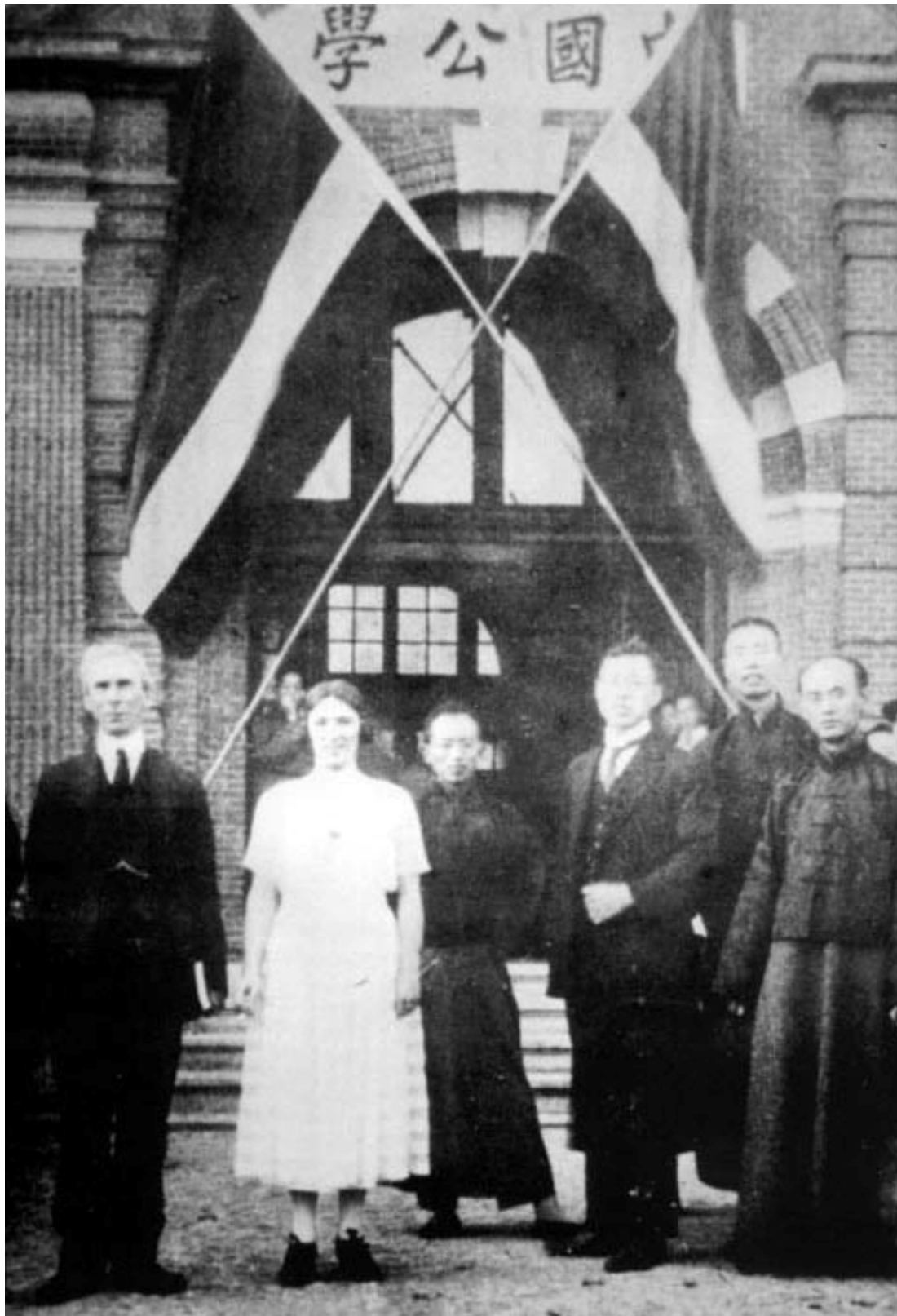
• جنگ جهانی اول

○ جنگ ۱۹۱۴-۱۹۱۸ همه چیز را برای من تغییر داد. از اینکه طرفدار حکمت و فلسفه باشم دست برداشتم و به نوشتن نوع تازه‌ای کتاب پرداختم. همه‌ی تصویری را که از ماهیت آدمی داشتم تغییر دادم. برای اولین بار عمیقاً معتقد شدم که پارسایی و پاکدینی در جهت سعادت آدمی نیست. از راه تجسم مرگ میهر تازه‌ای به هر چه زنده است پیدا کردم. متقاعد شدم که بیشتر آدمیان گرفتار نکبتی هستند که به صورت خشم و خروش ویرانگر بیرون می‌ریزد، و فقط با اشاعه‌ی شادمانی غریزی است که می‌توان جهانی نیکو به وجود آورد. دیدم که در جهان کنونی، مصلحان و مرتجعان، به یک اندازه، بر اثر بی‌رحمی‌ها از راه منحرف شده‌اند. به همه‌ی مقاصدی که انضباطی شدید را ایجاب می‌کرد بدگمان شدم. چون مخالف هر مقصود اجتماعی بودم، و چون می‌دیدم که همه‌ی فضیلت‌های روزمره به عنوان وسیله‌ای برای گشتار آلمانیها بکار می‌رود، رنجی بزرگ را متحمل شدم، تا مگر به یکباره مخالف هر چه اصول اخلاقی است نگردم. اما بر اثر شفقت عمیقی که نسبت به غم‌های جهان احساس می‌کردم از این بلیه رستم. دوستان قدیم را از دست دادم و به دوستان تازه‌ای پیوستم. (۳۴)



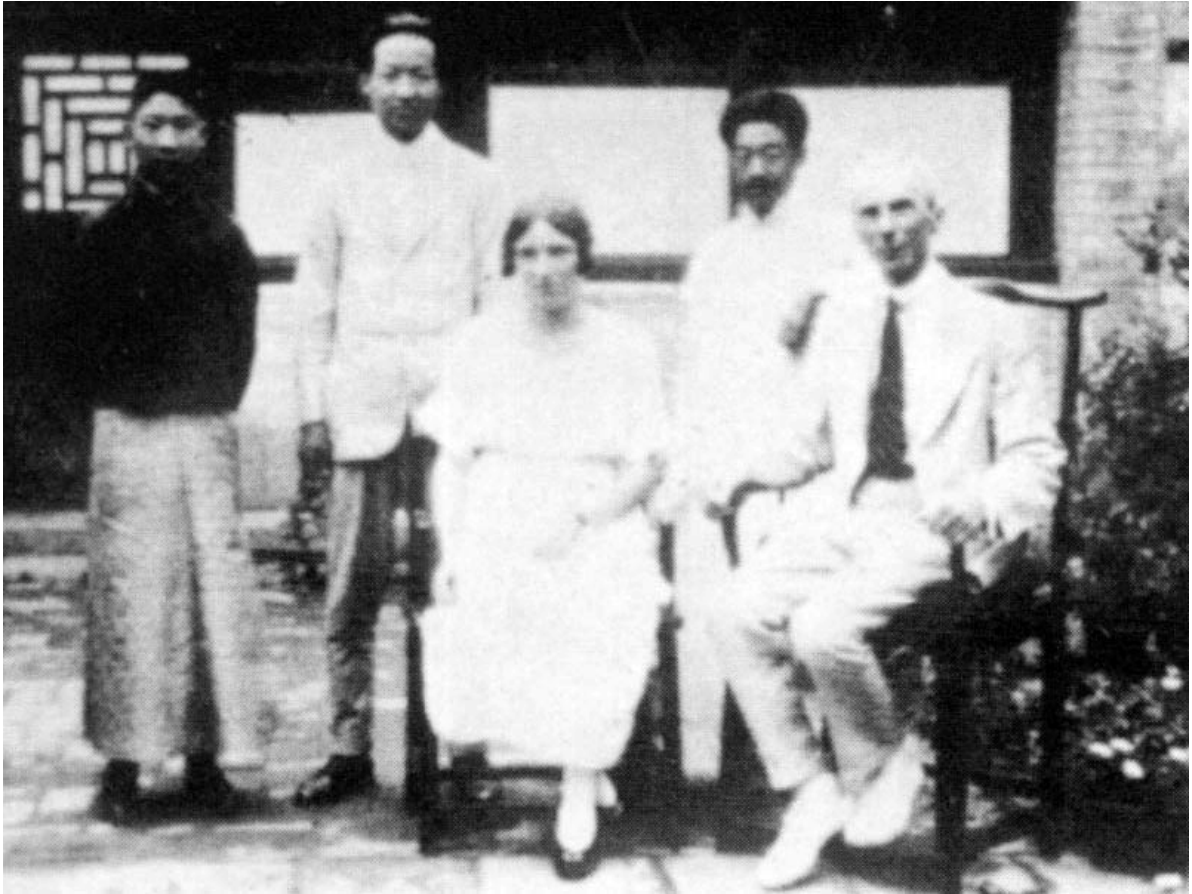
• دورا بلک^{۳۵}، دومین همسر راسل

○ دورا با آبتنی کردنش در مهتاب، یا با پابرهنه دویدنش بر روی علفهای پوشیده از شبنم، نیروی تخیل مرا به همان درجه از کمال جذب می‌کرد که از جنبه‌ی جدی به موضوع علاقه‌ی من به پدر شدن و احساس مسئولیت اجتماعی من متوسل می‌شد.^(۳۶)



• همراه با همسرش دورا در چین، ۱۹۲۱

○ به من گفته بودند که چینی‌ها گفته‌اند که مرا در کنار «دریاچه‌ی غربی» به خاک خواهند سپرد و به یادبودم مقبره‌ای خواهند ساخت. اندکی متأسفم که چنین نشد، زیرا ممکن بود بدل به خدا شوم، و خدا شدن برای کسی که منکر وجود خداست خیلی شیک است.^(۳۷)



• با همسرش دورا

○ در ۱۹۲۲ و ۱۹۲۳ من در چلسی داوطلب نمایندگی مجلس شدم و ۱۹۲۴ دورا داوطلب شد. (۳۸)



• نامزد حزب کارگر از چلسی (همراه با فرزند اولش جان)



• با پسرش جان و دخترش کاترین

○ احساس پدری، چنانکه من آزموده‌ام، سخت پیچیده است. اول، و در درجه‌ی اول، عاطفه‌ای است صرفاً جانوری، و شوق تماشا کردن چیزی است که در سیر پیشرفت بچه دلپذیر است. دیگر، نوعی احساس مسئولیت است که از آن گریزی نیست، و برای فعالیتهای روزمره موضوعی پدید می‌آورد که به هیچ روی شک‌پذیر نیست. پس از آن عنصری از خودپرستی است، که سخت خطرناک است، و آن همانا امید به این است که هر جا آدمی شکست خورده است فرزندانش توفیق یابند، و وقتی مرگ یا پیری به تلاشهای او پایان می‌بخشد آنان بتوانند کارش را ادامه دهند، و، در هر حال، موجب نوعی گریز زیست‌شناسانه از مرگ شوند، و زندگی وی را جزیی از جریان کل سازند، نه همچون آبِ راکدِ در ته گودال مانده‌ای که به آینده راهی نداشته باشد. همه‌ی اینها را آزمودم، و سالی چند زندگیم سرشار از شادی و آرامش بود.^(۳۹)



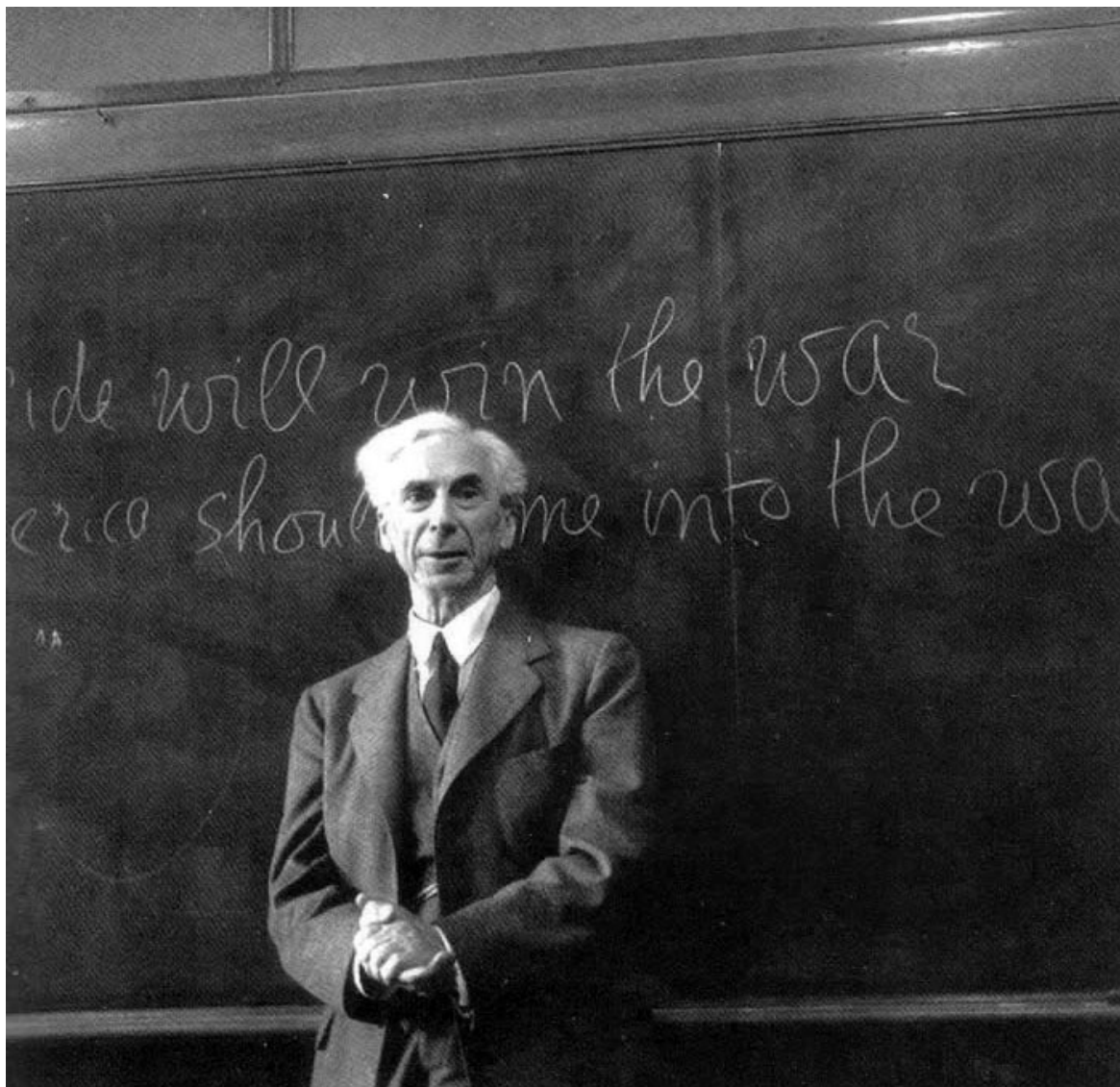
• راسل در جمع بچه‌های مدرسه‌ی بیکن هیل^{۴۰}

○ از چیزهای بزرگی که تعلیم و تربیت می‌تواند از عهده برآید، پرورش توانایی نگرستن نفع شخصی از نظرگاه نفع عامه است. قدرتی که آدمی بیندیشد که گرچه این امر برای من پیش آمده با این همه بسیار همانند حوادثی است که برای دیگران اتفاق افتاده است. چقدر دشوار است که آدمی امور مربوط به خود را امری خاص با کیفیاتی ویژه بشمارد. درد و رنج خود را همانند درد و رنج دیگران بداند. بی‌عدالتی را که درباره او شده است، همسنگ و هم‌ارز بی‌عدالتی که در مورد دیگران رخ می‌دهد، بشمارد و این وسعت نظر را نه فقط در باب خانواده‌ی خود، بلکه در مورد طبقه‌ی خود و ملت خود و قاره‌ی خود رعایت کند. فقط تعلیم و تربیت می‌تواند در شخص، چنین قدرتی به وجود آورد که امور یاد شده را از نظرگاه عدل و انصافی غیر شخصی بنگرد و قضاوت کند. این همه را تعلیم و تربیت می‌تواند از عهده برآید. این همه را تعلیم و تربیت باید از عهده برآید، و از این همه، تعلیم و تربیت چه بخش ناچیزی را از عهده برمی‌آید.^(۴۱)



• پاتریشیا (پیتر) اسپنس^{۴۲}، همسر سوّم راسل

○ در ۱۹۳۴ پیتر اسپنس را به همسری گرفتم، و کوچکترین فرزندم، کنراد^{۴۳} در ۱۹۳۷ به دنیا آمد.^(۴۴)



• راسل در دانشگاه کالیفرنیا در لس‌آنجلس، آوریل ۱۹۴۰

○ کسانی که در دانشگاه تدریس می‌کنند باید در دانشجویان روحیه‌ای غیر جزمی و عشق به کاوش پیگیر را بیوروند نه یقین آسایش‌بخش. ... هر معلمی که مشتاق است شاگردان خود را به بهترین صورت بار آورد، باید خویشتن را نه مدافع فلان قشر یا بهمان دسته‌ی سیاسی، بلکه خدمتگزار حقیقت بداند. حقیقت الهه‌ای است تابان، همواره مستور، پیوسته از دسترس دور که هرگز به تمامی تسخیر نمی‌شود، اما ارزش دارد که هر چه از روح انسانی برمی‌آید وقف او گردد.^(۴۵)



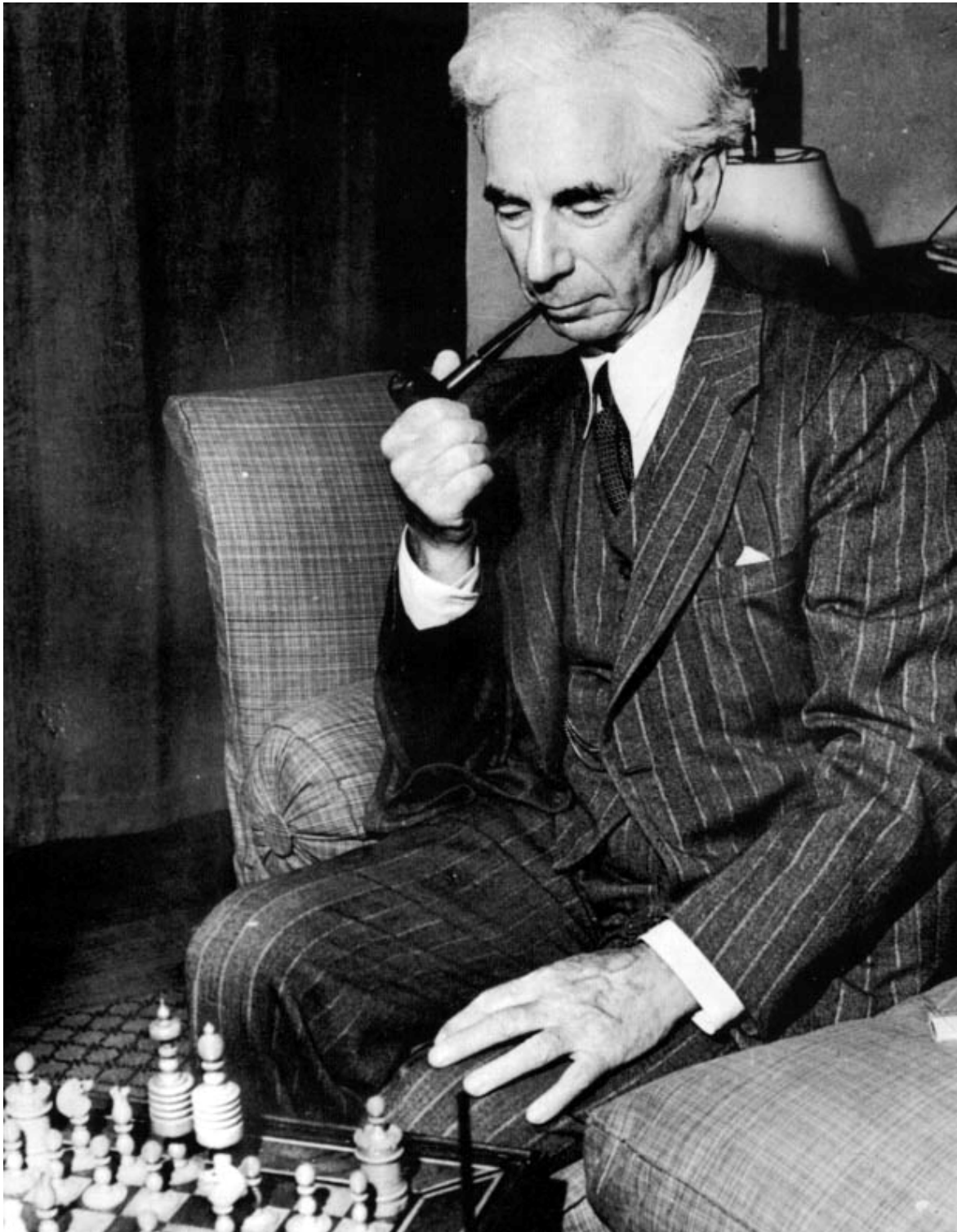
• خانوادگی راسل، لس آنجلس ۱۹۴۰

- از چپ به راست: راسل، کنراد (پسر دومش)، پاتریشیا، کیت^{۴۶} و جان.

○ در اواخر سال تحصیلی ۱۹۳۹-۱۹۴۰ از من برای استادی کالج شهر نیویورک دعوت شد. به نظر رسید که ترتیب کار داده شده است، و به رئیس دانشگاه کالیفرنیا نوشتم که از کاری که در آنجا داشتم مستعفی می‌شوم. نیم ساعت بعد از آنکه رئیس نامه‌ام را دریافت کرد مطلع شدم که استخدامم در نیویورک قطعی نیست و برای پس گرفتن استعفا به رئیس دانشگاه مراجعه کردم، اما او گفت که کار از کار گذشته است. مالیات‌دهندگان مسیحی دوآتشه به سهمی که در حقوق دادن به یک کافر داشتند اعتراض کرده بودند، و رئیس دانشگاه خوشحال شده بود که از شر من راحت می‌شود. ... خانمی، که دخترش به بخشی از کالج شهر می‌رفت که هیچگاه من با آن سر و کار پیدا نمی‌کردم، برانگیخته شد تا دعوی طرح کند و بگوید که حضور من در آن مؤسسه [کالج شهر نیویورک] برای عفاف دخترش خطرناک خواهد بود. دعوی علیه من نبود، بلکه علیه شهرداری نیویورک تنظیم شده بود. من کوشیدم که یکی از دو طرف دعوی باشم، اما گفته شد که دعوی به من ارتباطی ندارد. شهرداری، اگرچه اسماً مدعی علیه (= خواننده) بود، همان قدر نگران شکست دعوی بود که آن بانوی خوب نگران پیروزی آن. دادستان، کتابهای مرا «هرزه‌درا، شهوات‌انگیز، مشحون از خواهشهای نفسانی، منافی عفت، مبلغ جنون عشقی، مقوی باء، منافی حرمت، کوتاه‌فکرانه، عاری از صداقت، و بی‌نصیب از تار و پود اخلاق» خوانده بود. دعوی در محضر مردی ایرلندی مطرح گردید که به تفصیل و با وقاحت علیه من سخن گفت. ... یکی از آن «شکارهای جادوگران» که خاص امریکاییان است علیه من شروع شد، و در سراسر امریکا به صورت تابو (حرام) درآمد.^(۴۷)



• خانه‌ی راسل (و چشم انداز زیبای آن) در فستینیاگ^{۴۸} در ویلز شمالی^{۴۹}



○ در اوایل سال ۱۹۴۹، من در چشم دستگاه چنان قدر و منزلتی پیدا کردم که فکر کردند به من هم باید نشان شایستگی^{۵۰} داده شود. این کار موجب شادمانی فوق العاده‌ی من شد، زیرا، هر چند ممکن است شنیدن این مطلب مایه‌ی تعجب بسیاری از انگلیسیان و بیشتر مؤسسات انگلیسی شود، من از روی شور و شوق انگلیسی هستم، و افتخاری را که از طرف رئیس کشورم به من اعطا شود چون گنجی گرانبها ارج می‌نهم. لازم بود که برای اجرای تشریفات رسمی اعطای این مقام در کاخ باکینگم حضور بهم رسانم. پادشاه خوش برخورد بود، اما اندکی ناراحت به نظر می‌رسید از اینکه مجبور است به چنین مرد عجیبی، که سابقه‌ی محکومیت هم داشته است، ابراز مرحمت کند.^(۵۱)



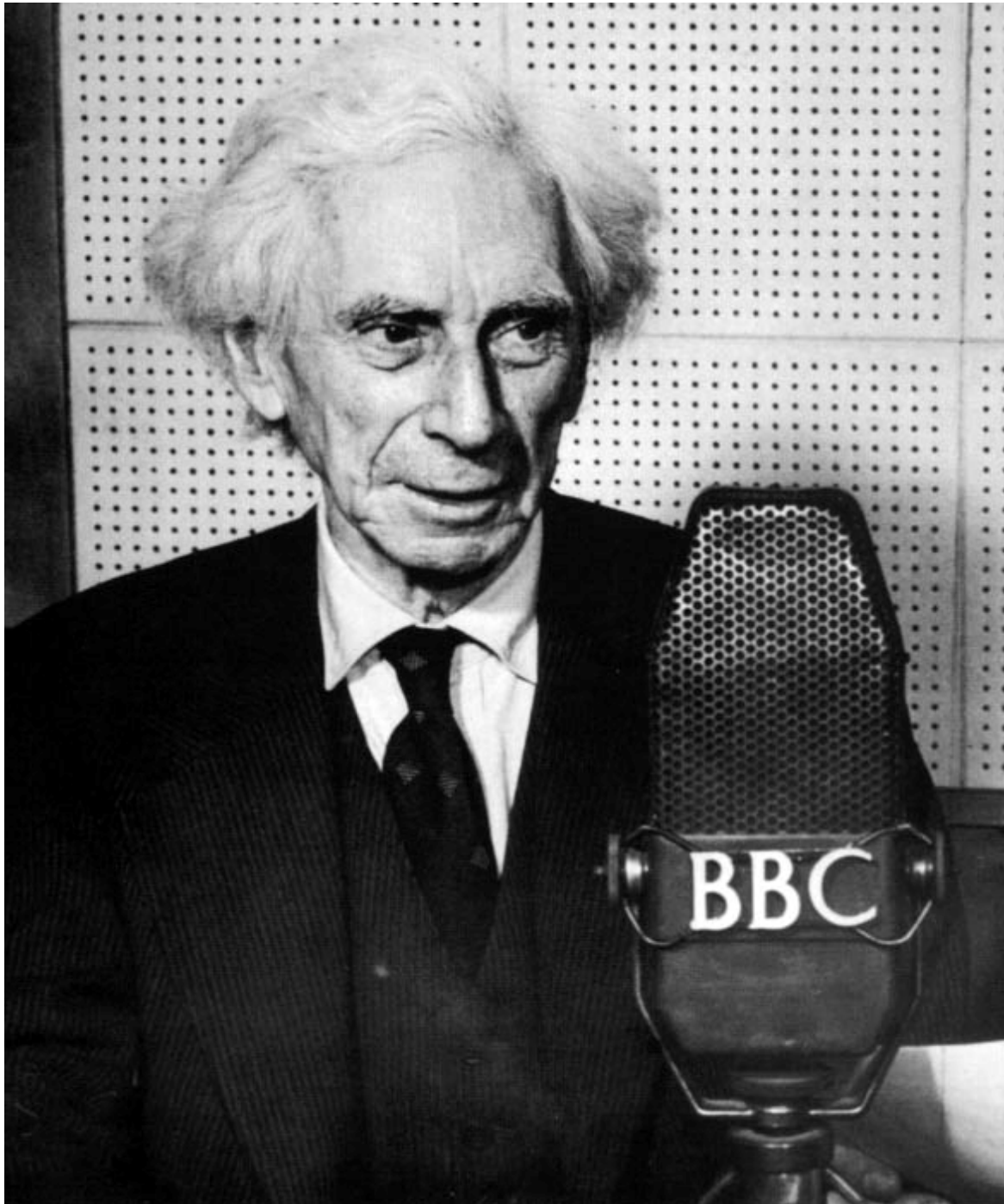
• راسل در استرالیا، ۱۹۵۰

○ در پایان ماه ژوئن ۱۹۵۰ با قبول دعوت «انجمن استرالیایی امور بین‌المللی»^{۵۲} به استرالیا رفتم تا در دانشگاه‌های مختلف درباره‌ی موضوعهای مرتبط با جنگِ سرد سخنرانی کنم. ... از مردم آنجا خیلی خوشم آمد، و بزرگی کشور و اینکه مذاکرات و گپهای خصوصی را هم می‌شد به رادیو انتقال داد بسیار بر من اثر گذاشت.^(۵۳)



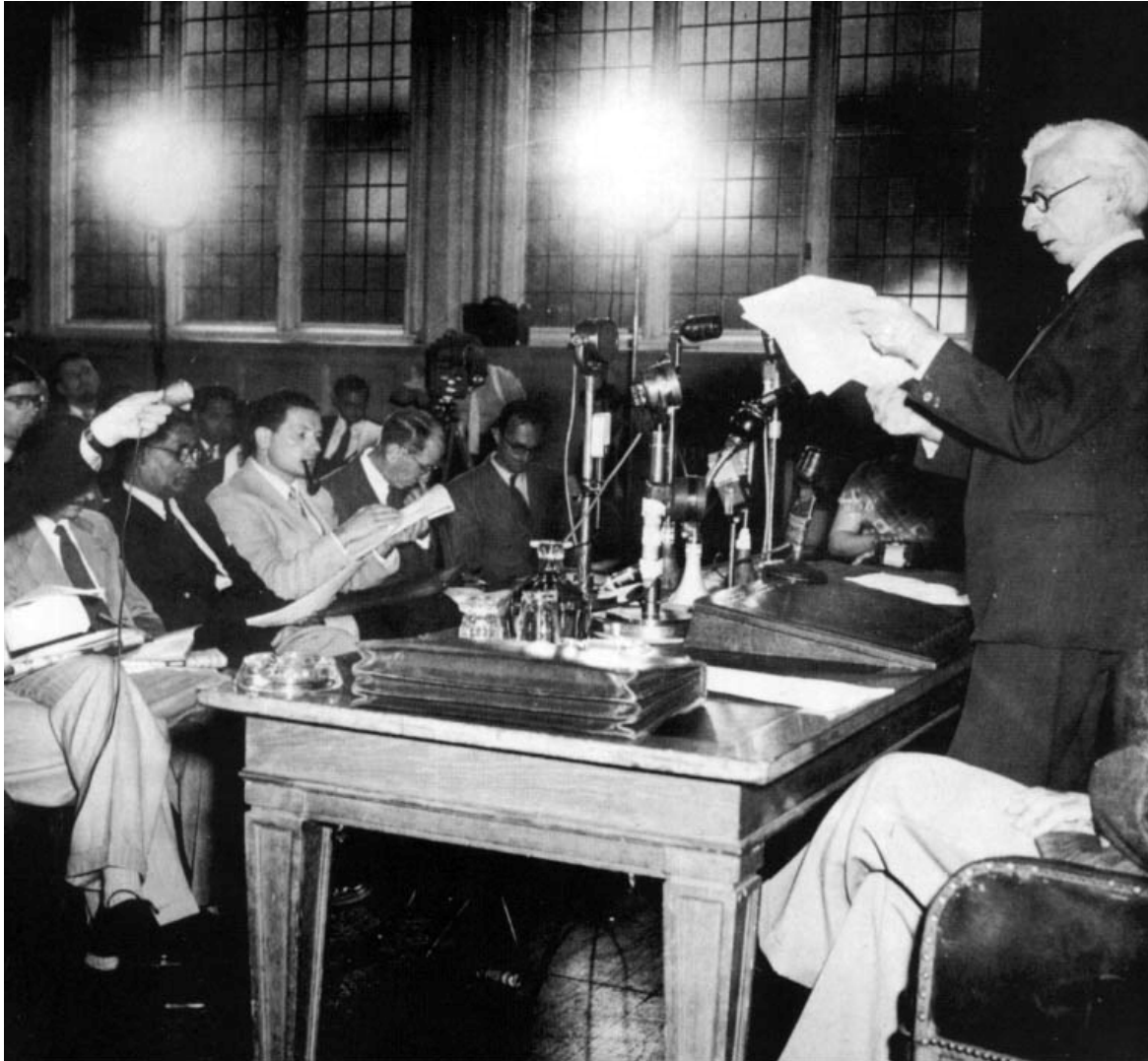
• دریافت جایزه‌ی نوبل، ۱۹۵۰

○ در آخر سال ۱۹۵۰ به استکهلم دعوت شدم تا جایزه‌ی نوبل در ادبیات را - که، تا حدی با حیرت من، به کتاب *زناشویی و اخلاق* تعلق گرفته بود - دریافت کنم. ... سال ۱۹۵۰، که با نشان شایستگی آغاز شد و با جایزه‌ی نوبل به پایان رسید، به نظر من اوج احترامی شمرده می‌شود که برایم قائل بوده‌اند.^(۵۴)



• چهره‌ی محبوب BBC

○ من در بخشهای مختلف رادیوی انگلستان (بی. بی. سی) زیاد سخنرانی می‌کردم و به مناسبت درگذشت استالین تقاضا شد که سخن بگویم. چون من از پیشامد مرگ او بسیار خوشحال بودم (زیرا احساس می‌کردم که او شریرترین آدمی است که ممکن است وجود داشته باشد و ریشه‌ی شوم هر بدبختی و دهشتی است که در روسیه وجود دارد و به وسیله‌ی روسیه جهان را تهدید می‌کند)، او را در سخنرانی رادیویی خود محکوم کردم و به مناسبت خارج شدنش از صحنه از طرف جهان ابراز شادمانی کردم.^(۵۵)



• کنفرانس مطبوعاتی راسل در کاکستن هال^{۵۶}، وستمینستر، ژوئیه‌ی ۱۹۵۵

○ خانمها و آقایان، غرض از این کنفرانس این است که بیانیهای که در ارتباط با جنگ افزارهای هسته‌ای، و خطری که بر اثر کاربرد آنها متصور است، و در نتیجه به ضرورت قطعی اجتناب از آنها به امضای هشت تن از عالیقدرترین دانشمندان رسیده است به اطلاع شما، و از طریق شما به اطلاع جهانیان برسد.^(۵۷)



• فیلسوف مبارز، در اعتراض به سیاست هسته‌ای بریتانیا، در مقابل وزارت دفاع در لندن، ۱۹۶۱



• راهپیمایی در «روز هیروشیما»، ششم اوت ۱۹۶۱
- از راست به چپ: رلف شوونمن^{۵۸}، ادیث فینچ^{۵۹}، راسل.





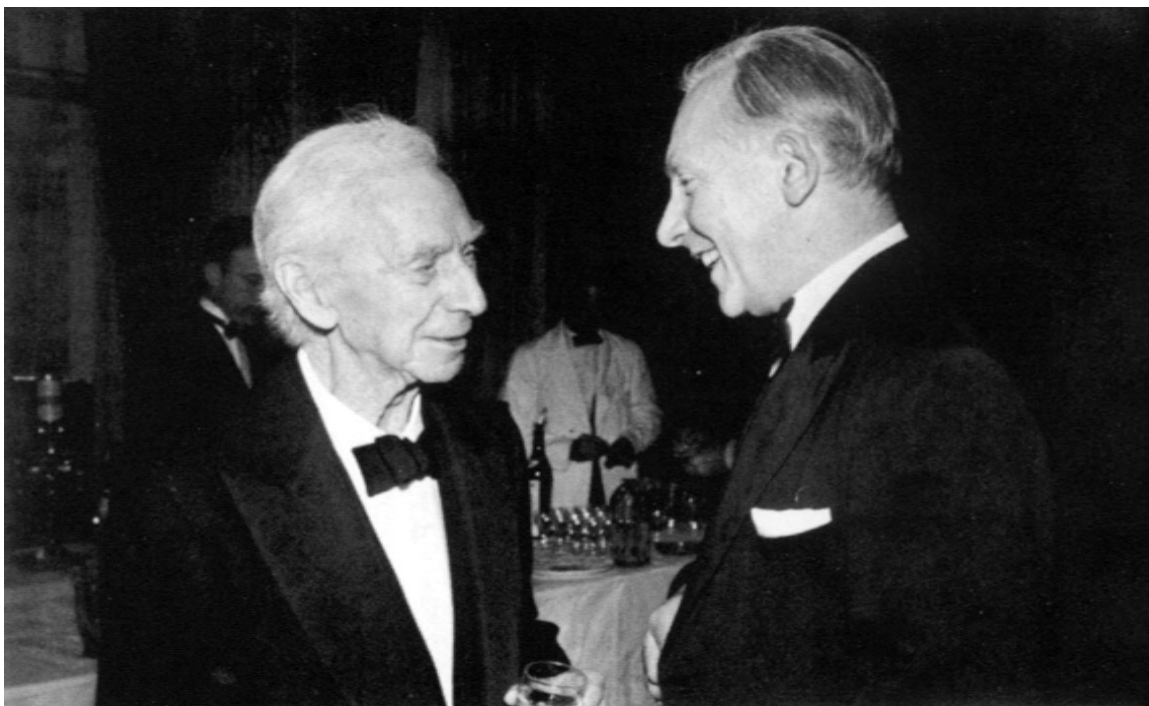
• راسل و همسرش ادیث، دادگاه خیابان باو^{۶۰}، سپتامبر ۱۹۶۱

- راسل و همسرش به اتهام تحریک مردم به نافرمانی مدنی و اخلال در نظم عمومی به ۲ ماه حبس محکوم شدند، که در نتیجه‌ی گواهی پزشکان به یک هفته کاهش یافت.



• جهاد در راه خلع سلاح هسته‌ای، میدان ترافالگار^{۶۱}، فوریه ۱۹۶۲

○ شما و خانواده‌هایتان و دوستانتان و کشورهایتان باید با تصمیم مشترک معدودی مردان دَد صفت اما قدرتمند، قتل عام شوید. برای خوشایند این مردان، هرچه مِهر و محبت خصوصی و هر چه امید عمومی بوده است، هرچه تا کنون در زمینه‌های هنر و دانش و اندیشه پدید آمده، و هرچه از این پس باید در این زمینه‌ها به وجود آید، باید برای ابد از میان برود.^(۶۲)



• همراه با پروفیسور ژوزف راتبلات^{۶۳}



• همراه با او تانت^{۶۴}



○ تنها در یک رژیم دموکراسی و بحث آزاد است که پلیدیها را می‌توان چاره کرد، بی‌آنکه در اعمال زور افراط شود، افراطی که پلیدیهای تازه‌ای به دنبال دارد که از حیث بزرگی همپایه‌ی همان پلیدیهایی است که خود از میان برداشته است. دموکراسی عدالت را همراه می‌آورد و بحث آزاد پیروی از عقل را، و تنها با عقل و عدالت است که می‌توان از خطرات جنگ امروز که نژاد بشر را به نیستی تهدید می‌کند، راهی به بیرون یافت.^(۶۵)



• در خانه‌اش در پنریندایدراث^{۶۶} در ویلز، ۱۹۶۴

○ آزاد فکری سرچشمه‌ی تمام نیکی‌هایی است که در هنر و ادبیات و علم یافته می‌شوند و بسیاری از بهترین سجایا که در شخصیت فرد متجلی می‌گردند. کشور بدون آزادیِ فکر ملال‌انگیز و کسالت‌آور است و در چنین صورتی جامعه از انبوه مورچگان جالب‌تر نخواهد بود.^(۶۷)



• از مصاحبه‌های تلویزیونی راسل

○ برای کسانی که بخواهند خود یقین کنند که من به جنون پیری گرفتارم یا نه، یا بدتر از آنکه می‌پنداشته‌اند هستم یا نیستم، فرصتی وسیع فراهم آورده‌ام، زیرا که با روزنامه‌ها و تلویزیون مصاحبه‌های بی‌شمار داشته‌ام و چند فیلم هم ساخته‌ام. قاعده‌ای کلی که من برای تصمیم گرفتن درباره‌ی قبول تقاضای مصاحبه به آن متوسل می‌شوم این است که هر تقاضایی را که در آن از تمایل به پرداختن به جزئیات آنچه «زندگی خصوصی» من تلقی می‌گردد - و نه به کارها و اندیشه‌هایم - نشانه‌ای باشد، ردّ می‌کنم.^(۴۸)



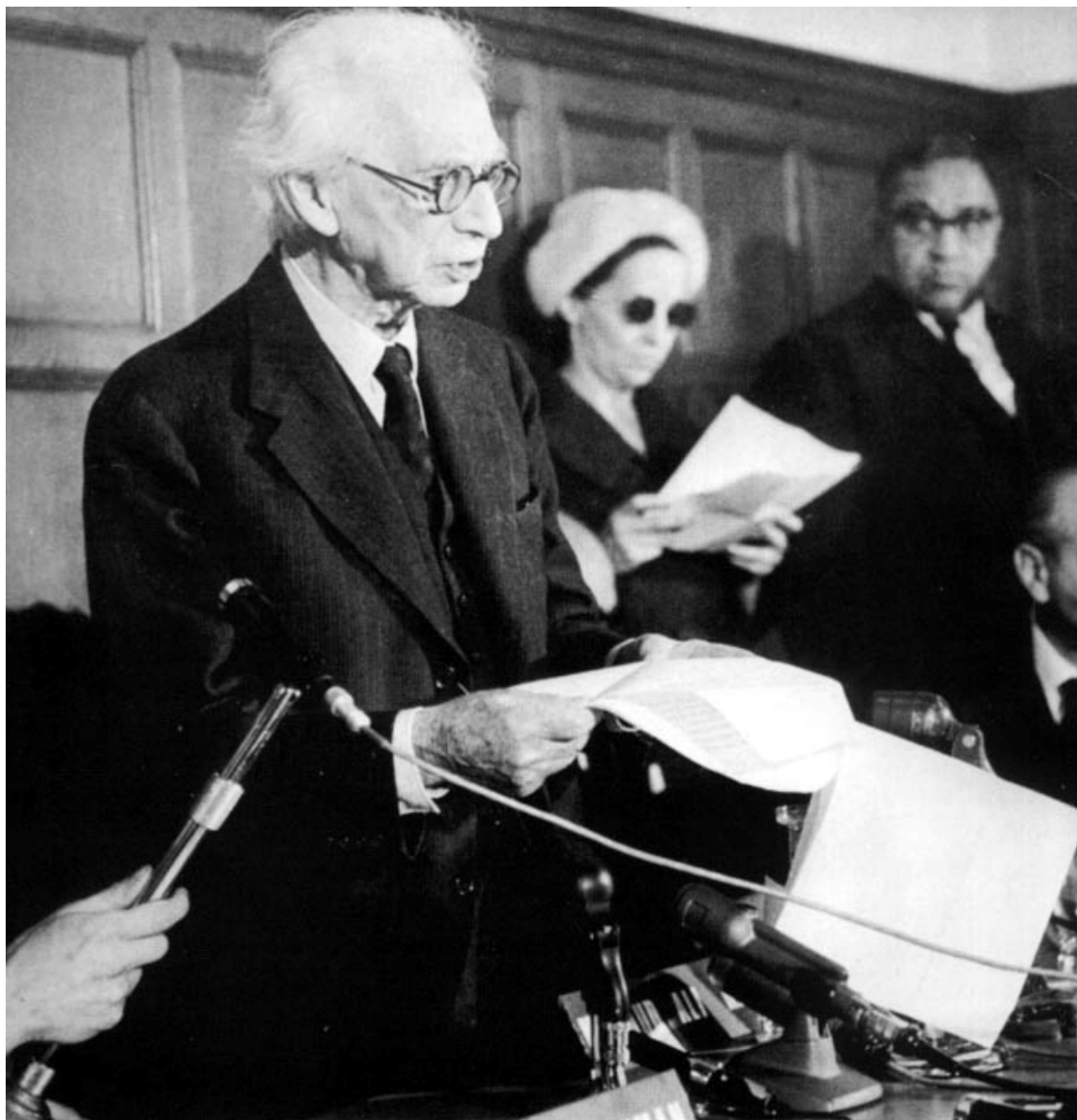
• فیلسوف شکاک

○ مهمترین فایده‌ی مطالعات فلسفی این است که شک کردن به باورهایمان را به ما می‌آموزد. برای آدمی، مطالبه‌ی یقین، هم طبیعی است و هم زیانبار. وقتی شما فرزندان‌تان را در یک روز ابری به پیک‌نیک می‌برید آنها از شما یک جواب جزمی می‌خواهند که آیا باران خواهد بارید یا هوا صاف می‌شود؟ و اگر نتوانید جواب قطعی بدهید، از شما ناامید خواهند شد. بسیاری از بزرگسالان نیز از رهبرانی که قرار است مردم را به سرزمین موعود برسانند همین یقین و اطمینان را مطالبه می‌کنند. تا زمانی که انسانها نیاموزند در غیاب شواهد و دلایل دست به قضاوت نزنند، به راحتی توسط مدعیان یقین، گمراه و سرگردان خواهند شد و یقین را از رهبرانی مطالبه خواهند کرد که یا جاهلانی متعصب هستند و یا شارلاتان‌هایی فریبکار. شاید تحمل شک دشوار باشد اما همه فضایل توأم با دشواری هستند. برای یادگیری هر یک از آنها، باید درس و رشته مناسب با آن را فراگرفت و برای آموختن شک و به تأخیر انداختن قضاوت، بهترین درس «فلسفه» است. (۶۹)



• بذله‌گوی ژرف‌اندیش

○ هر عقیده‌ای داری داشته باش، به شرط آنکه از جان و دل بدان معتقد نباشی! (۷۰)*



• دادگاه جنایات جنگی

○ در تابستان ۱۹۶۶، پس از مطالعه‌ی موسع و طرح نقشه، نامه‌هایی به تعدادی افراد در اکناف جهان نوشتم و از آنان دعوت کردم که به یک «دادگاه بین‌المللی جنایات جنگی» ملحق شوند. جوابها مایه‌ی دلگرمی بود، و طولی نکشید که تعدادشان به هجده رسید. ... در نوامبر ۱۹۶۶ همه‌ی عضوها را به منظور بحث مقدماتی به لندن دعوت کردم، و جلسات را با خطاب‌های گشودم... در نظرم واجب می‌نمود که آنچه در ویتنام می‌گذرد با توجهی وسواس‌آمیز مورد مطالعه قرار گیرد، و فقط کسانی را دعوت کرده بودم که در کمال درستی‌شان جای تردید نبود.^(۷۱)

- این دادگاه (به یاری ژان پل سارتر) برای تحقیق و بررسی فجایع جنگی آمریکا در ویتنام تشکیل شد.



○ خود را به نوبت آزاداندیش (لیبرال)، جامعه‌گرا (سوسیالیست) یا صلح‌جو دانسته‌ام، اما هیچگاه به مفهوم عمیق کلمه هیچ یک از اینها نبوده‌ام. همیشه آن فکر شکاک، وقتی که خاموشی را آرزو کرده‌ام، تردید و شک را در وجودم دمیده و مرا از شور و شوقی که دیگران آسان بدست می‌آورند محروم ساخته و به عمق انزوا و تنهاییم کشانیده است.^(۷۲)



• با همسرش ادیث

○ به ادیث:

در گذر سالیان دراز
در پی آرامش و صفا بودم؛
یافتم بی خود شدن را؛ یافتم دلهره را؛
یافتم، جنون را؛
یافتم تنهایی را
یافتم درد بی کسی را
که دلم را می‌فرسود
اما آرامش را نیافتم

اکنون که فرتوت و در پایان راهم
تو را شناختم
و با شناختن تو
هر دو، بی خودی را و صفا را یافته‌ام
آرام را شناختم
پس از سالیان سال تنهایی
می‌دانم که زندگی چه تواند بود و عشق چه
حال اگر بیارامم
کامروا خواهم آرמיד. (۷۳)



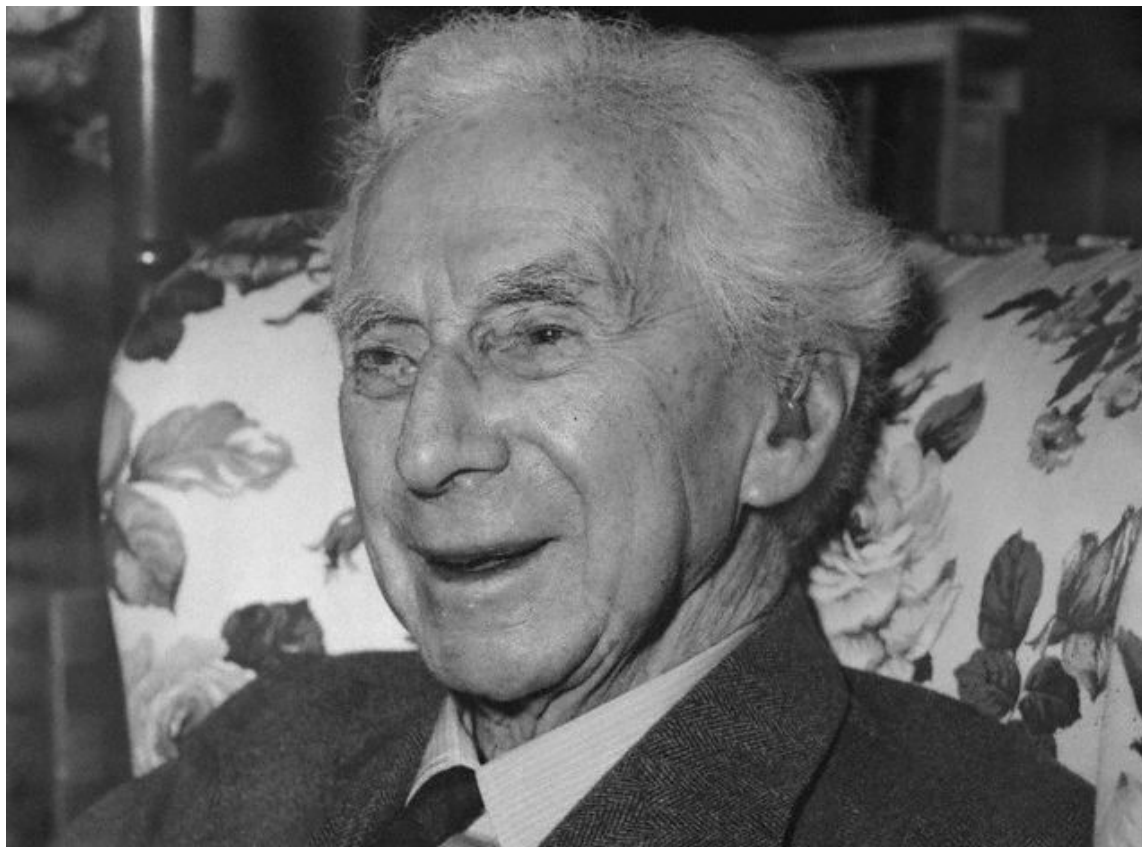
• میز تحریر راسل

○ نمی‌دانم آیا سخن بازپسینم این خواهد بود:

روز روشن از میان رفته است
و اینک در انتظار شب تاریم،
یا، چنان که گاهی دل خوش داشته‌ام:
عصر بزرگ جهان اینک آغاز می‌شود،
سالهای طلایی باز می‌گردند...
آسمان لبخند می‌زند، و ایمانها و قدرتها،
همچون تکه پاره‌های رؤیایی که محو می‌گردد،
پرتوی گذرا می‌افکنند.

من هر قدر در توان داشته‌ام کوشیده‌ام که با وزن اندک خود کفهی ترازو را به جانب امید بچربانم، اما این تلاشی بوده است ناچیز در برابر نیروهایی سهمگین.

بُود آیا، که اگر نسل من شکست خورد نسلهای دیگر پیروز شوند؟^(۷۴)



• راسل در سالی که درگذشت، ۱۹۷۰

○ شاید راهی را که به جهانِ انسانهای آزاد و خوشبخت می‌رسد، کوتاه‌تر از آنچه به راستی هست فرض کرده باشم، لیکن در این فکر اشتباه نکرده‌ام که وجود چنین جهانی ممکن است و می‌ارزد به امید نزدیک‌تر ساختن آن زندگی کنیم. من همه‌ی عمر به دنبال رؤیایی بوده‌ام هم خاص و هم عام. خاص: دوست داشتنی آنچه شریف است، زیباست، مهربان است؛ اجازه دادن به لحظات تأمل و تفکر که حکمت نثار اوقات ناسوتی کنند. عام: خیال بستن جامعه‌ای که باید به وجود آید، جامعه‌ای که در آن افراد آزادانه رشد کنند و حقد و حرص و حسد از بی‌غذایی بمیرند. من به این چیزها ایمان دارم و جهان با همه‌ی زشتی‌هایش در من تزلزلی پدید نیاورده است.^(۷۵)

□

پی‌نوشت‌ها

1. Katharine Stanley, Lady Amberley (1842-1874).
۲. «زندگینامه‌ی خودنوشتِ برتراند راسل»، ترجمه‌ی احمد بیرشک، ص ۱۷.
3. John Russell, Lord Amberley (1842-1876).
4. Analysis of Religious Belief
۵. کتاب پیشین، صص ۱۷-۱۹.
6. Ravenscroft
7. Cleddan Hall
8. Wye
۹. کتاب پیشین، ص ۲۰.
۱۰. کتاب پیشین، ص ۴۳.
11. Pembroke Lodge
12. Richmond Park
13. George III
۱۴. کتاب پیشین، ص ۲۳.
۱۵. کتاب پیشین، ص ۵۴.
۱۶. کتاب پیشین، ص ۵۰.
17. Cambridge
۱۸. کتاب پیشین، ص ۱۱۲ و پس از آن.
19. Free will
20. Immortality
21. Empiricism
۲۲. «تکامل فلسفی من»، ترجمه‌ی نواب مقربی، ص ۱۸.
23. Alys Pearsall Smith
۲۴. «زندگینامه‌ی خودنوشتِ برتراند راسل»، ترجمه‌ی احمد بیرشک، ص ۲۰۰.
۲۵. کتاب پیشین، ص ۲۴۴.
26. Royal Society
27. Paradise Lost
۲۸. کتاب پیشین، ص ۲۴۲.
۲۹. Alfred North Whitehead (۱۸۶۱-۱۹۴۷). فیلسوف و ریاضیدان انگلیسی، استاد ریاضیاتِ کاربردی در دانشگاه لندن (۱۹۱۴-۲۴) و استاد فلسفه در دانشگاه هاروارد (۱۹۲۴-۳۷).
۳۰. «تکامل فلسفی من»، ترجمه‌ی نواب مقربی، ص ۱۱۴.
31. The Tribunal
32. Arthur Balfour
۳۳. «زندگینامه‌ی خودنوشتِ برتراند راسل»، ترجمه‌ی احمد بیرشک، ص ۳۹۹ و پس از آن.
۳۴. کتاب پیشین، ص ۴۰۸.
35. Dora Black
۳۶. کتاب پیشین، ص ۵۱۳.
۳۷. کتاب پیشین، ص ۵۶۶ و پس از آن.
۳۸. کتاب پیشین، ص ۶۰۰.
۳۹. کتاب پیشین، ص ۵۹۸.
۴۰. Beacon Hill - آموزشگاهی که راسل و همسرش (دورا) تأسیس کردند.
۴۱. «حقیقت و افسانه»، ترجمه‌ی منصور مشگین پوش، ص ۱۸۶.
42. Patricia (Peter) Spence
43. Conrad
۴۴. «زندگینامه‌ی خودنوشتِ برتراند راسل»، ترجمه‌ی احمد بیرشک، ص ۶۷۱.

۴۵. «حقیقت و افسانه»، ترجمه‌ی منصور مشگین پوش، ص ۱۹۵ و پس از آن.
46. Kate
۴۷. «زندگی‌نامه‌ی خودنوشتِ برتراند راسل»، ترجمه‌ی احمد بیرشک، صص ۷۱۶-۷۱۴.
48. Ffestiniog
49. North Wales
50. Order of Merit (OM)
۵۱. کتاب پیشین، ص ۸۰۳.
52. Australian Institute of International Affairs
۵۳. کتاب پیشین، ص ۸۰۴ و پس از آن.
۵۴. کتاب پیشین، ص ۸۱۰ و پس از آن.
۵۵. کتاب پیشین، ص ۷۹۶.
56. Caxton Hall
۵۷. کتاب پیشین، ص ۹۲۱.
۵۸. Ralph Schoenman - منشی راسل.
۵۹. Edith Finch - چهارمین همسر راسل.
60. Bow Street
61. Trafalgar
۶۲. کتاب پیشین، ص ۹۹۹.
63. Josef Rotblat
64. U Thant
۶۵. «حقیقت و افسانه»، ترجمه‌ی منصور مشگین پوش، ص ۱۳۵.
66. Penrhyndeudraeth
۶۷. کتاب پیشین، ص ۶۷ و پس از آن.
۶۸. «زندگی‌نامه‌ی خودنوشتِ برتراند راسل»، ترجمه‌ی احمد بیرشک، ص ۱۰۲۶ و پس از آن.
۶۹. «مقالات مردم ناپسند»، ترجمه‌ی علیرضا دست‌افشان، به نقل از روزنامه‌ی بنیان، سال اول، شماره‌ی ۵۳، ص ۶.
۷۰. «حقیقت و افسانه»، ترجمه‌ی منصور مشگین پوش، ص ۲۳۴.
- * از پندهای لاروشفوکو (La Rochefoucauld)، که راسل (به گفته‌ی خودش) به آن خالصاً مخلصاً و بی‌هیچ قید و شرطی اعتقاد داشت.
۷۱. «زندگی‌نامه‌ی خودنوشتِ برتراند راسل»، ترجمه‌ی احمد بیرشک، ص ۱۰۳۷.
۷۲. کتاب پیشین، ص ۴۰۷.
۷۳. کتاب پیشین، ص ۱۳.
۷۴. کتاب پیشین، ص ۷۸۵.
۷۵. «تصویرهایی از حافظه»، ترجمه‌ی احمد سمیعی، به نقل از ماهنامه‌ی آموزش و پرورش، شماره‌ی ۸، اردیبهشت ۱۳۴۹.

ضمیمه

کتابشناسی راسل

اشاره:

برتراند راسل بیش از ۵۰ کتاب و ۴,۳۰۰ رساله و مقاله در موضوعات بسیار گوناگونی از جمله فلسفه، ریاضیات، علوم، اخلاق، جامعه‌شناسی، تعلیم و تربیت، تاریخ، سیاست و دین نوشته و منتشر کرده است. اما باید در نظر داشت که سهم اصلی او در حیات فکری قرن بیستم مربوط به ریاضیات و فلسفه‌ی تحلیلی است و نوشته‌هایش در زمینه‌ی مسائل اجتماعی و سیاسی، هرچند فراوان، شیوا و سرشار از نکته‌سنجی و شوخ‌طبعی است، در تراز آثار مهم ریاضی و فلسفی‌اش قرار نمی‌گیرد.

در کتابشناسی برگزیده‌ای که در پی می‌آید، فهرستی از مهمترین آثار راسل به ترتیب تاریخ انتشار، همراه با کتابنامه‌ی فارسی ارائه می‌شود. خوانندگان علاقه‌مند برای کسب اطلاع بیشتر در این باره می‌توانند به کتاب زیر مراجعه کنند:

□ **A Bibliography of Bertrand Russell**

edited by Kenneth Blackwell and Harry Ruja, 3 volumes, London: Routledge, 1994.

□

■ (۱۸۹۶) سوسیال دموکراسی آلمان. *German Social Democracy*

■ (۱۸۹۷) رساله‌ای درباره‌ی مبانی هندسه. *An Essay on the Foundations of Geometry*

■ (۱۹۰۰) شرح انتقادی فلسفه‌ی لایبنیتس. *A Critical Exposition of the Philosophy of Leibniz*

□ «شرح انتقادی فلسفه‌ی لایبنیتس به ضمیمه‌ی قطعات برجسته»، ترجمه‌ی ایرج قانونی، (تهران) نشر نی، ۱۳۸۲.

■ (۱۹۰۳) اصول ریاضیات. *The Principles of Mathematics*

■ (۱۹۰۵) درباره‌ی دلالت [معنایی]. *On Denoting*

■ (۱۹۱۰) مقالات فلسفی. *Philosophical Essays*

□ «جستارهای فلسفی»، ترجمه‌ی میرشمس‌الدین ادیب‌سلطانی، (تهران) انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.

■ (۱۹۱۲) مسائل فلسفه. *The Problems of Philosophy*

□ «مسائل فلسفی»، ترجمه‌ی احمد اردوبادی، (تهران) کانون معرفت، [۱۳۳۶].

□ «مسائل فلسفه»، ترجمه‌ی منوچهر بزرگمهر، (تهران) انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۷.

■ (۱۹۱۰-۱۳) مبادی ریاضی. *Principia Mathematica* (با همکاری آلفرد نورث وایتهد، در ۳ جلد)

■ (۱۹۱۴) شناخت ما از جهان بیرونی. *Our Knowledge of the External World*

□ «علم ما به عالم خارج به عنوان زمینه‌ای برای بکار بردن روش علمی در فلسفه»، ترجمه‌ی منوچهر بزرگمهر،

(تهران) بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸.

- (۱۹۱۴) روش علمی در فلسفه. Scientific Method in Philosophy
- (۱۹۱۶) دادگری در زمان جنگ. Justice in War-Time
- (۱۹۱۶) اصول بازسازی اجتماعی. Principles of Social Reconstruction
- «اصول نوسازی جامعه»، ترجمه‌ی مهدی افشار، (تهران) انتشارات زرین، ۱۳۵۷.
- (۱۹۱۷) آرمانهای سیاسی. Political Ideals
- «آرمانهای سیاسی»، ترجمه‌ی مهدی افشار، (تهران) انتشارات زرین، ۱۳۳۷.
- «آرمانهای سیاسی»، ترجمه‌ی حسن سیدی منصور، (تبریز) انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۶.
- (۱۹۱۸) راههای آزادی. Roads to Freedom
- (۱۹۱۸) عرفان و منطق. Mysticism and Logic
- «عرفان و منطق»، ترجمه‌ی نجف دریابندری، (تهران) شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۴۹.
- (۱۹۱۹) مقدمه‌ای بر فلسفه‌ی ریاضی. Introduction to Mathematical Philosophy
- «مقدمه‌ای بر فلسفه‌ی ریاضی»، ترجمه‌ی ابوالقاسم لاله، (تهران) انتشارات یاسین، ۱۳۷۶.
- (۱۹۲۰) عمل و نظریه‌ی بلشویسم. The Practice and Theory of Bolshevism
- «عمل و تئوری بلشویسم»، ترجمه‌ی احمد صبا، کتاب تهران، [۱۳۶۲].
- (۱۹۲۱) تحلیل ذهن. The Analysis of Mind
- «تحلیل ذهن»، ترجمه‌ی منوچهر بزرگمهر، (تهران) انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۸.
- (۱۹۲۲) مسئله‌ی چین. The Problem of China
- (۱۹۲۳) چشم اندازه‌های تمدن صنعتی. The Prospects of Industrial Civilization (با همکاری دورا راسل)
- (۱۹۲۳) الفبای اتم. The ABC of Atoms
- (۱۹۲۴) ایکاروس یا آینده‌ی علم. Icarus or the Future of Science
- (۱۹۱۲۵) الفبای نسبیت. The ABC of Relativity
- «مفهوم نسبیت اینشتین و نتایج فلسفی آن»، ترجمه‌ی مرتضی طلوعی، (تهران) انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۳.
- «الفبای نسبیت»، ترجمه‌ی محمود خاتمی، (تهران) انتشارات مدبر، ۱۳۷۰.
- (۱۹۲۵) آنچه باور دارم. What I Believe
- (۱۹۱۲۶) درباره‌ی تعلیم و تربیت. On Education
- «در تربیت، بخصوص در دوره اول کودکی»، ترجمه‌ی عباس شوقی، (تهران) انتشارات عطائی، ۱۳۳۹.
- «آموزش و زندگی بهتر»، ترجمه‌ی ناهید فخرایی، (تهران) بنگاه ترجمه و نشر کتاب، [۱۳۵۵].
- (۱۹۲۷) گزیده‌ی نوشته‌های برتراند راسل. Selected Papers of Bertrand Russell
- (۱۹۲۷) مجمل فلسفه. An Outline of Philosophy
- «زمینه‌های فلسفه»، ترجمه‌ی محسن امیر، (تهران) چاپ کیهان، ۱۳۴۹.
- (۱۹۲۷) تحلیل ماده. The Analysis of Matter
- (۱۹۲۸) مقالات شکاکانه. Sceptical Essays
- (۱۹۲۹) زناشویی و اصول اخلاقی. Marriage and Morals
- «زناشویی و اخلاق»، ترجمه‌ی مهدی افشار، (تهران) نشر اندیشه، ۱۳۴۱. [انتشارات کاویان، ۱۳۵۲].

- «زناشویی و اخلاق»، ترجمه‌ی ابراهیم یونسی، (تهران) نشر اندیشه، ۱۳۴۷.
- (۱۹۳۰) تسخیر سعادت. *The Conquest of Happiness*
- «شاهراه خوشبختی»، ترجمه‌ی ع. وحیدمازندرانی، (تهران) انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۸.
- «تسخیر خوشبختی»، ترجمه‌ی فریدون حاجتی، (تهران) انتشارات گنجینه، ۱۳۵۹.
- «تسخیر خوشبختی»، ترجمه‌ی مهدی قراچه‌داغی، (تهران) نشر ذهن آویز، ۱۳۷۸.
- (۱۹۳۱) نگرش علمی. *The Scientific Outlook*
- «جهان‌بینی علمی»، ترجمه‌ی سید حسن منصور، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۱.
- (۱۹۳۲) تعلیم و تربیت و نظم اجتماعی. *Education and the Social Order*
- (۱۹۳۴) آزادی و سازمان، در سالهای ۱۸۱۴ تا ۱۹۱۴. *Freedom and Organization 1814–1914*
- «آزادی و سازمان»، ترجمه‌ی علی رامین، (تهران) انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- (۱۹۳۵) در ستایش بیکاری. *In Praise of Idleness*
- «در ستایش فراغت و چند مقاله دیگر»، ترجمه‌ی ابراهیم یونسی، (تهران) نشر اندیشه، ۱۳۴۹.
- (۱۹۳۵) دین و دانش. *Religion and Science*
- «علم و مذهب»، ترجمه‌ی رضا مشایخی، (تهران) انتشارات دهخدا، ۱۳۵۵.
- (۱۹۳۶) از کدام راه به صلح می‌رسیم؟ *Which Way to Peace?*
- (۱۹۳۷) نوشته‌های آمبرلی. *The Amberley Papers* (با همکاری پاتریشیا راسل، در ۲ جلد)
- (۱۹۳۸) قدرت: تحلیل تازه‌ای از اجتماع. *Power: A New Social Analysis*
- «قدرت»، ترجمه‌ی هوشنگ منتصری، (تهران) انتشارات عطایی، ۱۳۵۰.
- «قدرت»، ترجمه‌ی نجف دریابندری، (تهران) انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۱.
- (۱۹۴۰) پژوهشی درباره‌ی معنا و حقیقت. *An Inquiry into Meaning and Truth*
- (۱۹۴۵) تاریخ فلسفه‌ی غرب. *History of Western Philosophy*
- «تاریخ فلسفه‌ی غرب و روابط آن با اوضاع سیاسی و اجتماعی از قدیم تا امروز»، ترجمه‌ی نجف دریابندری، (تهران) شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۴۸-۱۳۴۰. ویراست دوم، (تهران) کتاب پرواز، ۱۳۷۳.
- «فلسفه تحلیل منطقی»، گزینش و ترجمه‌ی سعید توکلی پارسیان، (تهران) کتاب روشن، ۱۳۸۶.
- (۱۹۴۸) دانش بشری: دامنه و حدود آن. *Human Knowledge: Its Scope and Limits*
- (۱۹۴۹) قدرت دولت و فرد. *Authority and the Individual*
- «قدرت دولت و فرد»، ترجمه‌ی علیرضا شاهین نوری، (تهران) انتشارات دهخدا، ۱۳۴۵.
- «مرجع قدرت و فرد»، ترجمه‌ی منصور مشگین پوش، (تهران) انتشارات رازی، ۱۳۶۲.
- (۱۹۴۹) فلسفه‌ی ذره‌گرایی منطقی. *The Philosophy of Logical Atomism*
- «اتمیسیم منطقی»، ترجمه‌ی جلال پی‌کانی، (تهران) نشر علم، ۱۳۸۸.
- (۱۹۵۰) مقالات مردم ناپسند. *Unpopular Essays*
- (۱۹۵۱) امیدهای نو برای جهانی در حال تغییر. *New Hopes for a Changing World*
- «امیدهای نو»، ترجمه‌ی سید علی شایگان، (تهران) انتشارات دهخدا، ۱۳۳۶.
- (۱۹۵۱) بذله‌گویی و خرد برتراند راسل. *The Wit and Wisdom of Bertrand Russell*

- (۱۹۵۲) تأثیر علم بر اجتماع. *The Impact of Science on Society*
- «تأثیر علم بر اجتماع»، ترجمه‌ی محمود حیدریان، (تهران) انتشارات دهخدا، ۱۳۴۳.
- «تأثیر علم بر اجتماع»، ترجمه‌ی مهدی افشار، (تهران) انتشارات زرین، ۱۳۷۷.
- (۱۹۵۲) واژه‌نامه‌ی ذهن، ماده و اصول اخلاقی. *Dictionary of Mind, Matter and Morals*
- (۱۹۵۳) الفبای شهروند خوب. *The Good Citizen's Alphabet*
- «الفبای شهروند خوب و تاریخ جهان در یک کلام»، ترجمه‌ی رضی هیروندی، (تهران) نشر افق، ۱۳۸۶.
- (۱۹۵۳) شیطان در پیرامون شهر. *Satan in the Suburbs*
- (۱۹۵۴) کابوسهای اشخاص برجسته. *Nightmares of Eminent Persons*
- (۱۹۵۴) جامعه‌ی بشری به لحاظ اخلاق و سیاست. *Human Society in Ethics and Politics*
- «اخلاق و سیاست در جامعه»، ترجمه‌ی محمود حیدریان، (تهران) انتشارات بابک، ۱۳۵۵.
- (۱۹۵۶) منطق و معرفت. *Logic and Knowledge*
- (۱۹۵۶) تصویرهایی از حافظه. *Portraits from Memory*
- (۱۹۵۷) درک تاریخ. *Understanding History*
- «درک تاریخ»، ترجمه‌ی یدالله طوسی، (تهران) کتابخانه‌ی ابن سینا، ۱۳۴۱.
- (۱۹۵۷) چرا مسیحی نیستم؟ *Why I Am Not A Christian?*
- «چرا مسیحی نیستم»، ترجمه‌ی روح‌الله عباسی، (تهران) انتشارات روز، ۱۳۴۷.
- «چرا مسیحی نیستم و مقالاتی چند راجع به مذهب و موضوعات مربوط به آن»، ترجمه‌ی س. الف. س. طاهری، (تهران) انتشارات دریا، [۱۳۴۹].
- (۱۹۵۸) نامه‌های حیاتی و مهم راسل، خروشچف و دالس. *Vital Letters of Russell, Krushchev, Dulles*
- (۱۹۵۸) برگزیده‌ی آثار برتراند راسل. *Bertrand Russell's Best*
- «گزیده‌ی آثار راسل»، ترجمه‌ی مهدی افشار، (تهران) انتشارات زرین، ۱۳۷۷.
- (۱۹۵۹) عقل سلیم و جنگ هسته‌ای. *Common Sense and Nuclear Warfare*
- «جنگ هسته‌ای»، ترجمه‌ی فریدون حاجتی، (تهران) انتشارات اکباتان، ۱۳۶۲.
- (۱۹۵۹) تحول فلسفی من. *My Philosophical Development*
- «تکامل فلسفی من»، ترجمه‌ی نواب مقربی، (تهران) انتشارات صراط، ۱۳۸۷.
- (۱۹۵۹) خرد مغرب زمین. *Wisdom of the West*
- (۱۹۶۰) برتراند راسل عقیده‌اش را بیان می‌کند. *Bertrand Russell Speaks His Mind*
- «جهانی که من می‌شناسم»، ترجمه‌ی روح‌الله عباسی، (تهران) انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۲.
- (۱۹۶۱) حقیقت و افسانه. *Fact and Fiction*
- «حقیقت و افسانه»، ترجمه‌ی منصور مشگین پوش، (تهران) انتشارات جاویدان، ۱۳۴۷. [انتشارات رازی، ۱۳۶۱].
- (۱۹۶۱) آیا بشر آینده‌ای دارد؟ *Has Man a Future?*
- «آیا بشر آینده‌ای هم دارد؟»، ترجمه‌ی م. منصور، (تهران) انتشارات مروارید، ۱۳۴۴. [انتشارات دادار، ۱۳۸۰].
- (۱۹۶۱) نوشته‌های اساسی برتراند راسل. *The Basic Writings of Bertrand Russell*
- «نوشته‌های اساسی برتراند راسل»، ترجمه‌ی کاظم فیروزمند، (تهران) انتشارات دادار، ۱۳۸۰.

- (۱۹۶۳) پیروزی نامسلح. *Unarmed Victory*
- «پیروزی سفید»، ترجمه‌ی پرویز مهاجر، (تهران) انتشارات رازی، ۱۳۶۳.
- (۱۹۶۳) جستارهایی در شکاکیت. *Essays in Skepticism*
- (۱۹۶۵) درباره‌ی فلسفه‌ی علم. *On the Philosophy of Science*
- (۱۹۶۷) جنایات جنگ در ویتنام. *War Crimes in Vietnam*
- «جنایات جنگ در ویتنام»، ترجمه‌ی ایرج مهدویان، (تهران) انتشارات فرهنگ، ۱۳۴۷.
- «جنگ ویتنام»، ترجمه‌ی صمد خیرخواه، (تهران) انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۸.
- (۱۹۶۸) هنر فلسفه‌پردازی. *The Art of Philosophizing*
- (۱۹۶۷-۶۹) زندگینامه‌ی خودنوشت برتراند راسل. *The Autobiography of Bertrand Russell* (در ۳ جلد)
- «شرح حال برتراند راسل به قلم خودش» (جلد اول)، ترجمه‌ی مسعود انصاری، (تهران) انتشارات فروغی، ۱۳۴۶.
- «زندگینامه‌ی برتراند راسل به قلم خودش»، ترجمه‌ی احمد بیرشک، (تهران) انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۷.
- «گزیده‌ای از شرح زندگی برتراند راسل»، گردآوری و ترجمه‌ی اکبر بهشتی، (تهران) نقش قلم، ۱۳۷۹.
- (۱۹۶۹) جناب آقای برتراند راسل. *Dear Bertrand Russell* (گزیده‌ی مکاتبات راسل با عامه‌ی مردم)
- (۱۹۷۲) مجموعه‌ی داستانهای برتراند راسل. *The Collected Stories of Bertrand Russell*



فهرست منابع

منابع نقل قول‌ها

- راسل، برتراند. **زندگینامه‌ی خودنوشت** (اتوبیوگرافی). ترجمه‌ی احمد بیرشک. (تهران) انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۷.
- راسل، برتراند. **تکامل فلسفی من**. ترجمه‌ی نواب مقربی. (تهران) انتشارات صراط، ۱۳۸۷.
- راسل، برتراند. **حقیقت و افسانه**. ترجمه‌ی منصور مشکین پوش. (تهران) انتشارات رازی، ۱۳۶۱.

منابع عکس‌ها

- **The Life of Bertrand Russell in Pictures and His Own Words**
edited by Christopher Farley and David Hodgson, Nottingham: Spokesman Books, 1972.
- **The Bertrand Russell Gallery**
Available at: URL: <http://russell.mcmaster.ca/~bertrand/index.html>
- **National Portrait Gallery**
Available at: URL: <http://www.npg.org.uk/live/index.asp>



BERTRAND RUSSELL

His Life in Pictures and Words



Prepared by Amir Kashfi

You are free to download, copy, and share this electronic book with others.

However, it is illegal to sell this book, or change it in any way.

Email: a_drop_of_rain_50@yahoo.com.

FIRST Edition
April 2010